

كشف اليقين

في

مناقب أمير المؤمنين عليه السلام

تأليف

عماد الملة محيي السنة محدث علامه

آية الله مرحوم سيد حسين عرب باغي

اعلى الله مقامه

از انتشارات :

کتابفروشی حقیرى

رضائه

چاپ اسلاميه

۱۳۵۲ شمسی

فهرست کتاب کشف الیقین

- ۵ در بیان فضیلت قرآن مجید و اینکه هر تر و خشکی در آن بیان شده
- ۷ اصناف آیات کریمه و بیان آن
- ۹ يك قسمت از آیات قرآن در بازه اهل بیت و مدایح و اوصاف ایشان است
- ۱۱ در اینکه علی علیه السلام قسمت کننده بهشت و دوزخ است
- ۱۳ تأویل آیه « إن اول بیت وضع للناس » بولدات علی علیه السلام
- ۱۵ تفسیر آیه کریمه و فضائل مکه معظمه و حج آن
- ۱۹ ترك حج باعث کفر و ارتداد است
- ۲۳ بیان اینکه « اول بیت » در آیه کریمه اشاره به علی علیه السلام است
- ۲۵ تفسیر آیه « فی بیوت اذن الله ان ترفع » و استشهاد بآن
- ۲۷ فضیلت ائمه معصومین و اینکه مشاهد آنان محل تسبیح خداست
- ۲۹ بیان اینکه علمای حقه شیعه واسطه بین مردم و ائمه اطهاراند
- ۳۱ فضائل خاصه علی علیه السلام و خیرات و برکات وجود اقدس او
- ۳۳ در اینکه علی علیه السلام مصداق آیه شریفه « هدی للعالمین » است
- ۳۵ حدیث أنا مدینه العلم و علی بابها و اینکه علی رهبر و هادی همگان است
- ۳۷ تفسیر « فیه آیات بینات » به علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۳۹ تفسیر آیه مباحله و استدلال حضرت رضا علیه السلام

- ۴۱ فضائل و مناقب خاصه خمسۀ آل عبا علیهم السلام
- ۴۳ در اینکه علی و پیامبر بمنزله پدر امت اند
- ۴۵ تفسیر آیه « اتقوا الله و کونوا مع الصادقین » به اهل بیت عصمت
- ۴۷ بیان اینکه امامت مرتبه است مافوق رسالت و نبوت
- ۴۹ نص حدیث غدیر و « قول آیه » « بلغ ما اتزل إلیک » در شأن علی
- ۵۱ شرح آیه مودت و آیه کریمه ماضل صاحبکم و ماغوی
- ۵۴ تمام شدن مراتب ایمان باقبول ولایت علی علیه السلام
- ۵۶ ابراهیم خلیل الرحمن هم از شیعیان آن سرور است
- ۵۷ تفسیر و تاویل آیه و من دخله کان آمنا به ولایت علی علیه السلام
- ۵۹ تفسیر و تاویل آیه کریمه و لله علی الناس حج البيت
- ۶۱ نامه‌های شریفه قرآنی مخصوص ائمه اهل بیت است
- ۶۲ ذکر آیات متعددی که کلمه بیت در آن وارد شده
- ۶۵ حضور خدمت امام در حال حیات و ممات آنان واجب است
- ۶۹ فضائل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و خاتمه کتاب

کتاب کشف الیقین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَنَا لِتَصْنِيفِ كَشْفِ الْيَقِينِ * فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ
إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ فِي خُصُوصِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ * وَهُوَ الَّذِي
نَزَلَ الْفُرْقَانَ لِهِدَايَةِ الْعَالَمِينَ ، إِلَى فَضَائِلِ الْأَنْمَةِ مِنْ آلِ طَهٍ وَآلِ يَس *
وَ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ فِي شَأْنِ الْأَوْصِيَاءِ الطَّاهِرِينَ وَ جَعَلَ فِيهِ الْآيَاتِ
الْبَيِّنَاتِ فِي حَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ * وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلَى رَسُولِهِ الْمَبْعُوثِ
بِالْكِتَابِ الْمُبِينِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَوْلَادِهِ النَّجِيَّاءِ الْمَعْصُومِينَ .

و بعد جنین میگوید احقر فانی حسین بن نصر الله الموسوی الارومی عفی
الله تعالی عنهما که این کتابیست موسوم بکشف الیقین در اثبات ولادت با سعادت
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه کعبه از صریح آیه « ان اول بیت وضع
للناس

بدانکه بیان هر چیز از احکام و فضایل و اصول دین و فروع آن در قرآن موجود است و تفصیل همه اشیاء خصوصاً فضائل حضرات ائمه علیهم السلام در آن مبسوط و تفریط و اهمال نشده است در آن ذکر چیزی علی الخصوص ذکر مهمات ارکان دین و امتهات احکام شریعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بموجب شهادت نص آیات محکمات و صریح منزلات و اضحات مندر قوله تعالی و أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ و در فرائد حضرات ائمه علیهم السلام فیهِ تِبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ و قوله سبحانه و تعالی وَ كُلِّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا و قوله تعالی وَ كُلِّ شَيْءٍ أُنْحَصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ و قوله عزَّ و جلَّ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ و قوله جَلْ جَلَالَهُ وَالْأَرْطَبِ وَالْأَبَاسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و قوله عزَّ من قال مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ و غیر از اینها که مضمون همه آنها راجع باین است که تفصیل و بیان هر چیز از ارکان دین و احکام شریعت در قرآن موجود است و در حکم چیزی فروگذاری نشده است .

پس بنا بر این باید تولد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان خانه کعبه که اجماعی شیعه و جمعی کثیر از اهل سنت و جماعت است و این یکی از اسباب فضیلت آنحضرت است بر دیگران و بلکه جهت امتیاز آن بزرگوار است بر جمیع عالمیان و یکی از خصایص آنحضرتست ، در قرآن شریف و کتاب مبین بیان شده باشد و ذکر این فضیلت و بیان این اختصاص و مزیت در کتاب خداوند تعالی موجود باشد و تفریط از این منقبت نشود زیرا که این وقعه از بزرگترین واقعاتست و از اعظام اتفاقاتی که نظیر آنها اتفاق نیفتاده و از اول

آدم تا حال بکسی این شرافت نصیب نیفتاده پس چطور میشود که ذکر آن در قرآن نباشد و حال آنکه احادیث بسیار مثل آیاتی که ذکر آنها گذشت دلالت کرده بر ذکر همه چیز در قرآن .

چنانکه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود من پسر حضرت پیغمبرم و من میدانم کتاب خداوند را و در این کتابست ابتداء خلق و در آنست آنچه خواهد شد و بوجود خواهد آمد تا بروز قیامت و در قرآنست خیر آسمان و خیر زمین و خیر جنّت و خیر دوزخ و خیر آنچه بوده و خیر آنچه خواهد شد و من میدانم همه اینها را چنانکه بکف دست خود نگاه میکنم و بدرستی که خداوند تعالی میفرماید **فِيهِ تَبَيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ** .

و ایضاً در کافی بسند خود از آنحضرت روایت نموده که فرمود در کتاب خداوند عزّ و جلّ است خبر آنچه قبل از شما بوده و خبر آنچه بعد از شما خواهد بود و فصل و جدا کردن آنچه در میان شماست (یعنی از حقّ و باطل) و ما ائمه آنرا میدانیم .

پس از این اخبار معلوم میشود که بیان همه چیز در قرآن موجود است و بنابر این باید تولّد آنحضرت در خانه کعبه در قرآن مذکور باشد زیرا که ولادت در آنخانه مبارک که امریست عظیم و فضیلتی است بزرگ چنانکه در کتب عامّه و خاصّه تفصیل ولادت آنحضرت در خانه کعبه مذکور است و در شمار مناقب و فضائل آن بزرگوار نزد سنّی و شیعه محسوبست .

و زمانی که این واقعه عجیب بی قصد مادرش بخواست الهی و به اقرار طرفین در آنخانه متبرکّه که اتفاق افتاده و یکی از فضایل آنحضرت گردیده پس قطعاً قرآن از ذکر آن خالی نخواهد بود و چطور خالی میشود قرآن از ذکر این فضیلت عظیمه و حال آنکه اکثر آن در فضائل حضرات ائمه اطهار است

علیهم السلام بلکه همه آن در شأن محمد و آل محمد است صلی الله علیه و علیهم اجمعین.

چنانکه در کافی و تفسیر عیاشی بسند خودشان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود نازل شده است قرآن بر چهار ربع یکربع آن در حق ما و یکربع آن در باره دشمنان ما و ربع ثالث طریقه‌ها و امثال است و ربع چهارم فرایض و احکام است.

و ایضاً بسند خود از اصبع بن نباته از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود نازل شد قرآن بر سه ثلث یک ثلث در شأن ما و در باره دشمنان ما و ثلث دیگر سنن و آداب و امثال است و یک ثلث فرایض و احکام است.

و در تفسیر صافی از عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که قرآن بر سه حصه نازل شده یک حصه در شأن ما و دوستان ما است و حصه دیگر در ذم دشمنان ما و دشمن آنکسانیکه قبل از ما بوده‌اند از انبیاء و اوصیاء و یک ثلث سنت و منالهاست و اگر چنانکه آیه از قرآن نازل شود در باره قومی پس بمینند آنقوم و آن آیه نیز بمیرد هر آینه باقی نماند از قرآن چیزی و لکن جاری میشود قرآن اول آن با آخرش مادامیکه آسمان و زمین باقیست و از برای هر قومی آیه هست که تلاوت میکنند آنرا که ایشان از اهل آن آیه‌اند چه از خیر و چه از شر.

و مؤلف میگوید که منافات در بین اخبار ربع و احادیث ثلث ندارد زیرا که اخبار ربع محمولست بر آنکه دلالت آن اظهر است و احادیث ثلث محمولست بر آنکه دلالت آن آیات ظاهر است و یا آنکه ربع نص قرآن است و ثلث ظاهر آنست و یا آنکه محمولست این اختلاف ظاهر بر اختلاف انظار مردم در فهم قرآن و یا اینکه در حدیث اول دشمنانرا از خودشان علیحده ذکر نمود و در حدیث دوم دشمنانرا با خودشان در یکجا ذکر کرده زیرا که مذمت دشمنان

راجعست بفضایل خودشان .

و ایضاً از عیاشی از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود زمانیکه شنیدی که خداوند تعالی ذکر فرموده يك قوميرا از این امت با خیر و خوبی پس ما آنقوم هستیم و وقتیکه شنیدی که خداوند تعالی ذکر فرموده يك قوميرا بابدی از گذشتگان پس ایشان دشمنان ما میباشند .

و ایضاً در آنکتاب از ابن حنظله از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که

سؤال کردم از تفسیر آیه قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ

عِلْمُ الْكِتَابِ .

پس زمانیکه دید مرا که تبسّع و تدبّر میکنم این آیه و امثال آنرا از کتاب خداوند تعالی فرمود کافیت بر تو هر چیز که بینی در کتاب خداوند تعالی عزّ و جلّ از اوّل قرآن تا باخرش از مثل این آیه پس آنها در شأن ائمه نازلشده و ائمه علیهم السلام بآن قصد کرده شده اند .

و از حدیث ابن مسلم و بلکه از این حدیث ظاهر میشود که تمام خوبیها که در قرآن مذکور است در ائمه اطهار علیهم السلامست و جمیع بدیها که در آن مذکور است در باره دشمنان ایشانست .

و در تفسیر صافی فرموده که اخبار بسیار از اهل بیت وارد شده در تأویل بسیاری از آیات قرآن در حقّ حضرات ائمه علیهم السلام و در دوستان ایشان و در باره دشمنان ایشان حتی آنکه جماعتی از علماء امامیه تصنیف کرده اند کتابهای چند در تأویل قرآن بر این نحو که جمع کرده اند در آن کتابها آنچه را که از ائمه علیهم السلام وارد شده در تأویل آیه بآیه یا در شأن ایشان و یا در شیعیان ایشان و یا در ذمّ دشمنان ایشان از اوّل قرآن تا باخر آن و من دیدم یکی از آن کتابها را که نزدیک بود به بیست هزار بیت ، و هر آینه روایت کرده است در کافی و در تفسیر عیاشی و در تفسیر قمی و در تفسیر حضرت امام حسن

عسکری علیه السلام اخبار و احادیث بسیاری از این قبیل تمام شد کلام صافی .

مؤلف میگوید توضیح اینکه تمامی قرآن در شأن حضرات ائمه طاهرين عليهم السلام وارد و نازل شده آنست که در جمیع قرآن خداوند عالمیان یا مؤمنانرا تعريف کرده از اولین و یا آخرین و ایشانرا با خیر و خوبی یاد و ذکر فرموده و جنت را برای ایشان وعده داده یا آنکه کافران و معاندانرا مذمت نموده و آن گروه را با بدی نسبت داده و روز جزا جایگاه آنها قرار داده از جهت کفر و عناد آنها و معلومست که جمیع مؤمنان از اولین و آخرین شیعیان و دوستان ائمه علیهم السلام اند و تمامی کافران و منافقان از اول عالم تا روز قیامت مخالفان و دشمنان ایشانند .

پس بنا بر این جمیع قرآن در تعريف ایشان و دوستان ایشانست و در ذم و تقییح مخالفان و دشمنان ایشانست زیرا که دوست خداوند عالم و پیغمبران دوست ایشان و دشمنان خداوند تعالی و پیغمبران دشمنان ایشانست پس جمیع قرآن و تمامی دلیل خداوند رحمن در مدح و تعريف ایشانست و غیر از این چیزی نیست .

و دلیل بر این حدیث صحیح مفضل است که در تفسیر صافی و تفسیر خزائن الابوار از کتاب علل الشرایع مرحوم صدوق اعلی الله مقامه روایت کرده اند که گفت عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام از چه جهت گردید حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله قسمت کنند جنت و دوزخ فرمود زیرا که محبت او ایمان و بغض او کفر است و بدستیکه خلق شده جنت برای اهل ایمان و خلق شده دوزخ بجهت اهل کفر و آنحضرت قسمت کنند جنت و دوزخست از جهت همین علت و بجهت داخل نمیشود مگر اهل محبت او و بدوزخ داخل نمیکرد مگر اهل بغض و عداوت او .

عرض کردم یا بن رسول الله پس انبیاء و اوصیاء سلف آیا آنحضرترا دوست میداشتند و دشمنان پیغمبران و اوصیاء ایشان آنحضرت را دشمن میگرفتند فرمود

بلی عرض کردم بیان این چطور است .

فرمود آیا ندانسته که حضرت رسول خداوند ﷺ در روز خیبر فرمود هر آینه علم جنگ را فردا بدست مردی خواهم داد که آن مرد خداوند تعالی را و رسول او را دوست میدارد و خداوند جل جلاله و رسول او او را دوست میدارند و فرمود بر نمیگردد تا آنکه خداوند تعالی خیبر را بدست او فتح میکند .

عرض کردم میدانم فرمود آیا ندانسته آن زمانیکه بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله طایر مشوی و مرغ بریان شده آوردند عرض کرد خداوند ابرسان بمن دوستترین و محبوبترین مخلوقات خود را تا آنکه با من از این مرغ بریان بخورد و قصد کرد از این شخص حضرت امیرالمؤمنین ؑ را عرض کردم بلی دانسته‌ام چنین است ، فرمود آیا جایز میشود که دوست ندارند پیغمبران و رسولان و اوصیاء ایشان آن مردی را که خداوند و رسول او دوست میدارد و آن مرد نیز خداوند و رسول او را دوست میدارد عرض کردم نمیشود فرمود آیا جایز میشود که مؤمنان امت پیغمبران دوست ندارند دوست خداوند تعالی و دوست رسول او را و دوست پیغمبران را عرض کردم نمیشود .

فرمود پس بتحقیق ثابت شد که جمیع انبیاء و رسل و تمامی مؤمنان از امتان ایشان دوستی و محبت حضرت امیرالمؤمنین ؑ را داشتند و ثابت شد که مخالفان ایشان بر آنحضرت و بر جمیع اهل محبت از بغض و دشمن بودند عرض کردم بلی چنین است فرمود پس داخل جنت نمیشود از اولین و آخرین مگر آن کسیکه آنحضرت را دوست میدارد و آنحضرت از این جهت قسمت کننده جنت و دوزخ گردید .

عرض کردم یابن رسول الله غم دل من رفت و بر طرف شد خداوند تعالی غم را از دل تو بردارد زیاده فرماید از آنچه خداوند عالم بر تو تعلیم و یاد داده است فرمود سؤال بکن .

عرض کردم یا بن رسول الله آیا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دوست خود را داخل جنت میکند و دشمن خود را وارد در دوزخ میکند یا رضوان خازن جنان و مالک موکل نیران؟

فرمود ای مفضل آیا ندانسته که خداوند جل جلاله مبعوث کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را وقتیکه او روح بود، بسوی دعوت و ازشاد پیغمبران و ایشان نیز ارواح بودند قبل از خلق کردن مخلوقات بدو هزار سال عرض کردم دانستم فرمود آیا ندانسته که آنحضرت ایشانرا دعوت فرمود بر توحید خداوند تعالی و بر اطاعت او و بر تابع شدن امر و فرمان او و در مقابل این بر ایشان وعده جنت داد و وعده عذاب و عقاب دوزخ نمود بر آنکسیکه مخالفت کند با پیغمبران در اقرار و تصدیق ایشان.

عرض کردم بلی چنین است فرمود آیا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ضامن نیست بر آنچه وعده فرموده بر ایشان از جانب خداوند جل جلاله عرض کردم بلی ضامنست فرمود آیا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خلیفه و امام امت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و آله نیست عرض کردم بلی هست فرمود آیا رضوان خازن جنان و مالک موکل نیران از جمله ملائکه نیستند که طلب آمرزش و استغفار میکنند برای شیعیان آنحضرت که آن شیعیان بسبب محبت و دوستی او نجات مییابند عرض کردم بلی هستند.

فرمود پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از این جهت قسمت کننده جنت و دوزخ گردید از جانب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و رضوان و مالک دوزخ مطیع و فرمان بردار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میباشد بامر خداوند تبارک و تعالی ای مفضل بگیر و اخذ بکن اینرا که بر تو بیان کردم بدرستیکه این از مخزون و مکتون علم ما است و بیرون مکن و خارج منماید این علم را مگر برای اهل آن و برای کسانی که لیاقت و قابلیت آنرا دارند.

مؤلف میگوید در اینحدیث شریف امام علیه السلام ثابت کرد بودن مؤمنان

امستان پیغمبرانرا محب و دوستدار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و بجنّت رفتن ایشان را از جهت محبت و دوستی ایشان بآنحضرت و هکذا مؤمنان این امت و بجنّت رفتن ایشان و هم چنین بدوزخ روانه شدن اولین و آخرین از دشمنان آنحضرت.

پس جهت کفر و ایمان مردمان همان حب و بغض و دوستی و دشمنی آن حضرت چه از برای اولین و چه از برای آخرین و معلومست که تمامی قرآن مجید در مدح مؤمنان و مذمت کافران است و اثبات جنّت از برای اولین که مؤمنان اند و اثبات دوزخ از برای آخرین که اعدای آن آنحضرتند.

پس واضح شد که جمیع قرآن در مدح حضرات ائمه علیهم السلام و دوستان ایشان است و بنا بر این باید ذکر ولادت آنحضرت در خانه کعبه که فضیلتی بزرگست در قرآن بشود و از این منقبت بی نظیر ساکت و خالی نشود و اگر کسی این فضیلت بزرگرا از قرآن استنباط و استخراج کند نگویند که این تفسیر از رای است و آنهم جایز نیست و وقتیکه تفسیر موافق ادلّه معتبره و موافق احادیث صحیحه گردید پس جایز است و رد آن جایز نیست زیرا که رد احادیث صحیحه رد بر کوفنده حدیث است.

پس بعون الله تعالی مؤلف میگوید باید دانست که بیان ولادت آنحضرت در خانه کعبه در سوره آل عمران از کتاب خداوند عالمیان همین آیه شریفه است که میفرماید:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ
فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا - وَ لِلَّهِ
عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
عَنِ الْعَالَمِينَ .

بهرتر است که در اول ترجمه و تنزیل این آیه ذکر شود و بعد از آن تفسیر آن بیان گردد، تنزیل و ترجمه آیه مبارکه بنا بر آنچه در تفسیر صافی و در تفسیر ترجمه الخواص و دیگران ذکر کرده اند این است که :

بدرستیکه اول خانه که بر روی زمین عمارت کرده و ساخته شده برای آنکه جای عبادت باشد از برای مردمان و آنرا زیارت بکنند همانا آن خانه است که در مکه واقع شده و آنخانه کعبه است که در آن خیر و منفعت بسیار است از برای کسانیکه حج بکنند و بر او طواف نمایند و در آن اعتکاف و عبادت کنند و سعی و عمره را بجا بیاورند و آن فایده و منفعت عبارتست از زیادتی ثواب و آموزش سیئات و بر طرف شدن فقر و وسعت رزق .

و نیز آنخانه هدایتست از برای اهل عالم زیرا که آن قبله ایشانست و بمعرفت قبله هدایت مییابند و راهنمایی میکند مردمانرا بجهنت و در آنخانه نشانها و علامات واضحه است مانند قهر و اضمحلال نسبت بکسیکه متعرض هتک حرمت و العیاذ بالله فسد تخریب آن بکند مثل اصحاب فیل و غیرهم و دیگر از علامات روشن در آنخانه مقام ابراهیم علیه السلامست که اثر قدم مبارک آنحضرت در سنگی است و آن نه يك آیتست بلکه چهار آیت است .

اول متأثر شدن آنسنگ از اثر قدم آنحضرت خود يك آیتی است .

دوم فرو رفتن قدم او تا بکعب آیتی دیگر است .

سیم بقای آن در این مدت متمادی .

چهارم محفوظ بودن او از شر اعادی است .

و آیت دیگر میل قلوب است بر آن و اختصاص او است بقبله شدن به اهل عالم، آیت دیگر آنکه هیچ پرنده بر بام آنخانه نه نشیند و از بالای آن نمیکزرد و هرگز از طواف کننده خالی نمیشود و اهل الله در شبهای جمعه در اطراف آن حاضر میشوند و آب زمزم آن شفای امراض است و وحوش از درندگان محفوظند و عبد زر خرید اگر بر بالای آنخانه برود آزاد میشود و اگر باران

از جانب رکن یمانی آید در آنسال در یمن ارضانی و فراوانی میگردد و اگر بطرف رکن شامی واقع شود در شام ارضانی گردد و اگر باران بر تمام خانه یکدفعه فرود آید ارضانی در تمام عالم میشود.

و یکی از آن آیات حجر الاسود است زیرا که ظاهر شده است از آن در انبیاء و اوصیاء عجایب بسیار و از بزرگترین ملائکه بوده و عهد و میثاق که خداوند از بندگان اخذ کرده در اوست و در قیامت خواهد آمد و بر مردمان شهادت خواهد داد.

و این مطلب تفصیل دارد و از برای حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام نطق کرد در وقتیکه جناب محمد بن الحنفیه با آنحضرت در امر امامت گفتگو میکرد چنانکه در احادیث وارد شده و آن حجر اسود هرگز بغیر امام معصوم اطاعت نمیکند در نصب کردن بجای خودش چنانکه چند مرتبه تجربه شده.

و یکی از آن آیات منزل کردن حضرت اسماعیل علیه السلام در آنجا است زیرا که پدرش او را با آنجا آورد و آب در آنجا نبود پس آب از زیر پای او جریان نمود و از این آیات بسیار است و خصوص مقام حضرت ابراهیم را در آیه شریفه ذکر فرموده از جهت اختصار و بودن آن اظهر آیات در آنخانه مبارک و جهت اثر نمودن قدم حضرت ابراهیم علیه السلام در آنسنگ آنست که وقتیکه دیوار خانه کعبه را بلند کرد همین سنگ را در زیر پای خود گذارد تا اینکه بتواند سنگها را بر دیوارها نصب کند پس قدم آنحضرت در آن تأثیر کرد.

و در تفسیر مجمع البیان در معنای «ان اول بیت وضع للناس» گفته اول خانه که از برای مردمان بنا شده از جهت عبادت و قبل از آن خانه نبود و بدرستی که زمین از زیر آن کشیده شده و آن اول خانه است که در روی آب ظاهر گردید در وقت خلق کردن خداوند تعالی آسمان و زمین را و خلق فرمود آنرا قبل از زمین بدو هزار سال.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که آن در سفید بود و خداوند عالم آنرا برای آدم علیه السلام نازل کرد از جنت و بعد آنرا بلند نمود با آسمان یعنی در زمان طولانی و باقی ماند قواعد و اساس آن و بعد از طوفان امر فرمود بابرهمیم علیه السلام و اسماعیل بر بنای آن بر روی آن اساس باقی مانده و آنکه بر آسمان رفت در مقابل همین خانه است و هر روز هفتاد هزار از ملائکه زیارت آن میروند و دیگر رجوع نمیکنند .

و علماء ما روایت کرده اند که اوّل چیزیکه خداوند تعالی از زمین خلق کرد همان جای خانه کعبه بود از آن زمین از زیر آن کشیده شده و ابوذر از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کرد از اوّل مسجدیکه برای مردمان بناشد آن حضرت فرمود اوّل مسجد همان مسجد الحرامست و بعد از آن بیت المقدس .

و در صافی از کافی و فقیه و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام و باقر علیه السلام روایت کرده که زمانیکه خداوند تعالی اراده فرموده که زمین را خلق فرماید امر کرد باده را پس بر روی آب زدند تا آنکه موج کرد و از آن کف حاصل شد پس کفرا جمع کرد در جای کعبه و بعد از آن کوهی از کف شد پس زمینرا از زیر آن کشید و این است فرمایش خداوند تعالی :

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْنَكُمُ الْمُبَارَكَا .

و در فقیه زیاده نقل کرده که اوّل بقعه که از زمین خلق شده کعبه بود و بعد از آن زمین از زیر آن کشیده شد .

و در فقیه است که بدرستیکه خداوند تعالی از هر چیزی يك چیز بر گرفته است و از زمین جای خانه کعبه را بر گرفته .

و ایضاً در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در سنگی یافته شد که بدرستیکه من آن خداوندم که صاحب بگه است و صنعت کردم آنرا در روزی که خلق کردم آسمانها و زمین را و رزیکه خلق کردم آفتاب و ماه را و در

اطراف آن هفت نفر از ملائکه گذاردم و آنخانه مبارکست بر اهل آن در آب و شیرش و رزق آن از سه راه برای آن میآید از بالایش و از پایین آن .
و از کافی از آنحضرت روایت کرده که فرمود بوده است جای خانه کعبه يك نلتی از زمین که درخشنده بود مثل روشنی آفتاب و ماه تا آنکه پسران آدم یکی دیگر بر ا کشت پس زمین کعبه سیاه شد .

و زمانی که حضرت آدم علیه السلام بزمین آمد خداوند تعالی زمین را بتمامها برای او بلند نمود تا آنکه همایش را دید و خداوند جل جلاله باو فرمود که جمیع زمین برای تو است عرض کرد خداوند این زمین سفید درخشنده چه است فرمود این حرم منست در زمین و قرار دادم بر تو که هر روزی هشتصد مرتبه بر آن طواف بکنی .

و در تفسیر ترجمه الخواص نقل کرده که مسلمانان تعرض بکعبه می کردند و میگفتند که آن افضل است از بیت المقدس و یهود میگفتند بیت المقدس افضلست که رجوع انبیاء با آنجا بوده و در ارض مقدسه واقعست پس خداوند تعالی این آیه را فرستاد .

و از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که قبل از آن نیز خانه های عبادت بوده اما آن اول خانه است که خداوند تعالی مبارك گردانید بر مردمان و زیارت آنرا سبب رحمت و هدایت نمود و اول کسی که بنا کرد بعد از طوفان ابراهیم علیه السلام بود و بعد از آن قومی از عرب بنا کردند .

و غرض اصلی از ذکر این اولیت بیان فضیلت و ترجیح است بر بیت المقدس و اولیت بنا را در این مقصود چندان تأثیری نیست بلکه اول بنا که برای طواف و زیارت باشد تا مردم بشرف حج مشرف باشند و متاب کردند آنرا تأثیر تمامست چنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود و در افضلیت آنخانه همین کافیت که آمرش رب جلیل باشد و مهندس جبرئیل علیه السلام و بانیش ابراهیم خلیل الله علیه السلام و شاکردش اسماعیل ذبیح الله علیه السلام .

و در صافی در معنای للذی بیگته از علل الشرایع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که بگته را از آنجهت بگته میگویند که در آنجا ازدحام مردمانست یعنی بگته بمعنی ازدحام است و در روایت دیگر از جهت گریه مردم در آن و دور آن، یعنی بگته بمعنی بگاست.

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که مکه را بگته گویند از جهت آنکه مرد و زن ازدحام میکنند و زن نماز میکند در پیش روی تو و در راست و چپ تو و مقابل تو و عیب در این نیست و در سایر بلدان همین قسم نماز کردن کراهت دارد.

و در تفسیر خلاصه المنهج در اینمقام گفته که در روایت صحیح آمده که پیش از حضرت آدم علیه السلام در آنموضع خانه بود که آنرا بیت الضراح میگفتند و ملائکه گردطواف آن میکردند و چون آدم علیه السلام بزمین آمد مأمور شد که حج کند و در زمان طوفان آنرا با آسمان بردند و ملائکه آسمان آنرا طواف میکردند.

و در آن تفسیر در معنای «و من دخله کان آمناً» گفته علامت دیگر آنکه هر که در آید بر آنخانه ایمن باشد از قتل و غارت یعنی هر گناهکاری که پناه بدانخانه آرد ولو بزمین حرم باشد حرام میشود که دست تعرض بآنکس دراز بکنند و گفته اند که معنی آیه آنستکه هر که داخل حرم شود بجهت حج و عمره ایمن میگردد از عقوبت گناهان که قبل از حج کرده بلکه مغفور شود از جمیع معاصی.

و از حضرت باقر علیه السلام نقل است که هر که در حرم در آید در حالتیکه عارف باشد یعنی اعتقاد داشته باشد بر همه آنچه حقتعالی بر او واجب گردانیده ایمن گردد در آخرت از عذاب دوزخ.

و در تفسیر صافی از عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که داخل شود بر آن و او عارف باشد بحق ما چنانکه عارفست بر آن، بیرون میشود از گناهان و خداوند کفایت میکند هم او را در دنیا و در آخرت.

و از آن کتاب و کافی از آنحضرت نقل کرده که هر که قصد بکند این خانه را و بداند که آن همان خانه است که خداوند جل جلاله امر بآن فرموده و عارف باشد بر ما اهل بیت حق معرفت ما آنکس ایمن باشد در دنیا و در آخرت.

و از عیاشی از آنحضرت روایت کرده که هر که داخل حرم شود و پناه برد بر آن پس او در امنیت بسبب داخل شدن بر آن از سخط الهی و هر کدام از وحوش و طیور داخل شود بر آن در امن میشود از هجوم کردن و اذیت نمودن بر آن تا آنکه از حرم خارج گردد.

و در فقیه نقل کرده که هر که در یکی از دو حرم بمیرد خداوند عالم میکند او را از جمله امن داده شدگان و هر که در میان دو حرم بمیرد نشر نمیشود بر او دیوان اعمال او و هر که در حرم دفن گردد ایمن میگردد از هول بزرگ قیامت.

و در ترجمه الخواص در معنای :

وَاللّٰهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا .

گفته که هر خداوند تعالی راست بر مردمان قصد خانه کعبه هر که توانائی دارد بسوی او از جهت راه و استطاعت زاد و راحله است و مؤنه عیال در رفتن و آمدن و ممکن بودن رفتن که صحت بدن و امنیت راه و وسعت وقت است و هر که نگرود بفریضه حج پس بدرستیکه خداوند جل جلاله از همه عالمیان بی نیاز است و وجوب حج فوریت و با شرایط و در جمیع عمر یکبار واجبست .
و در خلاصه المنهج در معنای این آیه گفته که مرخدای را ثابت است و لازم بر مردمان قصد خانه کعبه از جهت اداء کردن اعمال حج و عمره هر که توانائی دارد بسوی آن خانه رفتن و آن تکلیف صحت بدن و وجود زاد و راحله و نفقه واجب التّفقه و ایمن بودن از دشمن است .

و در حدیث آمده که هر که بر او حج واجب شود و حج نکند با جهودان و نصاری محشور شود و هر که نگرود بفریضه حج یعنی ترك حج کند پس بدرستی که خداوند تعالی ببنیاز است از همه عالمیان و نامیدن ترك حج بکفر از جهت تأکید است بر وجوب حج و اشاره بآنکه ترك آن از بزرگترین کبائر است و موجب شدت عقوبت ربانی و غضب سبحانی و حدیثیکه مذکور شد نیز دلالت کننده است بر این .

و محمد بن فضل از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه روایت کرده که آنحضرت در تفسیر « قل هل انبئکم بالآخرین أعمالا » فرمود که زیانکارترین مردمان در عمل آنهاند که حج اسلامرا تأخیر اندازند .

و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که مراد بقوله تعالی « و نحشرهم یوم القیامة اعمی » کسانی اند که حج بر ایشان واجب شود و ادا نکنند حقه تعالی در روز قیامت ایشان را کور محشور سازد .

و احادیث در حرمت تأخیر حج از سال اول و شدت عقوبت آن بسیار است باوجود استطاعت و معنای استطاعترا باید خوب دانست و منحصر بوجود زاد و راحله نباید کرد چنانکه بعضی نمودند .

و مؤلف معنی استطاعترا در وجوب حج تفصیلا در کتاب مسائل التَّجْفِیة بیان کرده ام و در این مقام اکتفا میکند بذکر چند حدیث که در صافی نیز نقل کرده است عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که از معنای « من استطاع الیه سبیلا » پرسیدند فرمود صحت بدن و قدرت در مالست .

و در کافی و عیاشی از آنحضرت پرسیدند که سیل چیست فرمود اینکله بوده باشد برای او آنچه بآن حج کند عرض شد کسیکه بر او عرض کنند بآن حج میتواند بکند پس او حیا بکند از قبول آن آیا آنکس مستطیع است فرمود بلی چه شده بر او که حیا میکند و هر چند بیکه حج بکند و برود بحج بر الاغیکه گوش بریده و دم بریده باشد پس هرگاه قدرت دارد که بعضی راهرا

پیاده برود و بعضی را هر اسواره پس حج بکنند و در روایت دیگر فرمود بیرون شود و پیاده برود اگر در نزد او نباشد چیزی از مر کوب عرض شد قدرت ندارد بر پیاده روی فرمود پیاده برود و سوار نیز بشود عرض شد قدرت ندارد فرمود خدمت میکند بر قومی و بیرون میشود با ایشان .

و در روایت دیگر از این آیه سؤال کردند فرمود کسیکه صحیح بدن باشد در راه او خالی باشد از دشمن و برای او توشه و مر کوب باشد پس آنکس مستطیع است بر رفتن حج .

و در روایت دیگر عرض کردند پس سبیل چیست فرمود وسعت در مالست زمانیکه حج بکنند با بعضی از آنمال و بعضی را میگذارد بر قوت عیال خود آیا خداوند تعالی فرض کرده زکاترا مطلقاً پس قرار نداده زکاترا مگر بر آنکسیکه مالک دو بیست درهم شود .

مؤلف میگوید احادیث در معنی استطاعت اختلاف ندارند و همه آنها صحیح است و اختلاف ظاهری در آنها محمولست باختلاف مردمان در قوت و ضعف بدن در توانائی بر پیاده روی و سواری و کم خرجی و زیادگی در نفقه و اندک خوری و پر خوری در راه حج پس قدرت و استطاعت هر کس نیست بخودش است بعضی بعد از برگشتن از حج محتاج بصنعت و کسب گردنست و آن در بعض اشخاص حاجت بمال مناسب حال دارد .

و باید شخص حال خود را بمال خود ملاحظه نماید و این فریضه بزرگرا بتأخیر نیندازد که از کبائر هلاک کننده و بلکه باعث کفر و زندقه است چنانکه در فقیه در وصیت حضرت رسول خدا ﷺ بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی ترک کننده حج در حالتیکه او مستطیع است کافر است یا علی هر که حج را بتأخیر اندازد تا بمیرد خداوند تعالی در قیامت او را یهودی و یا نصرانی برانگیزاند .

و در کافی و تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که هر که

بمیرد و حجّه الاسلامرا نکند و مانعی نباشد از برای او از حاجتی و مرضی و یا پادشاه منع کننده پس آنکس یهودی و یا نصرانی بمیرد و در تهنیت از آن حضرت در معنای «و من كفر» فرمود ترك بکند.

و در کافی گفته قوله تعالی و من كفر یعنی کسیکه اعتقاد نکند واجب بودن حج را یا آنکه مبالغت نکند بترك کردن حج پس بدرستیکه عدم مبالغت راجع میشود بسوی عدم اعتقاد بوجوب آن.

و در احادیث از این قبیل عقوبات بسیار است و جهت همه اخبار در این مضمار آنست که تکلیف بر حج شاق و مشقت دار و دشوار است زیرا که آن تکلیف جامع است سفر کردن را که زحمت است و داشتن بدن را بزحمت و بشکستن نفس و خرج کردن مال و مجرد شدن از شهوات و اقبال نمودن بطرف خداوند تعالی و رو نمودن بجانب او سبحانه و از این سبب در آیه شریفه مذکوره اهتمام زیاد، و بسیار اعتماد بر تکلیف حج گردیده از وجوه عدیده.

اول آنکه این تکلیف را بصورت خبر وارد فرموده نه بصیغه امر.

دوم آنکه بطریق اسمیه ایراد کرده نه بطریق فعلیه.

سیم آنکه وارد نموده بر وجهیکه افاده میکنند که آن تکلیف حق واجبست برای خداوند تعالی در ذمه بندگان.

چهارم عمومیت دادن حکم در اول آیه و تخصیص فرمودن بعد از آن و این ایضاح فرمودن بعد از ابهام است و این ابلغ و آکد است از آنکه یکبار ذکر شود.

پنجم تسمیه فرموده ترك حج را بکفر و فعل کفره از جهت آنکه ترك آن از اعظم گناهان کبیره است چنانکه در احادیث مذکوره ذکر شد.

ششم ذکر استغناء نموده در این موضع و آن دلالت دارد بشدت سخط و عقوبت و خذلان.

هفتم عن العالمین فرموده و آن دلیلت بر اینکه هرگاه استغناء از جمیع

عالمیان داشته باشد البته استغناء از ترك كُننده حج بطریق اولی دارد و این نحو کلام ادل است بر شدت مقت و عذاب و زیادتی عقاب بر ترك كُننده اینفریضه عظیمه و یکی از اهتمامات مذکور در مقام خطاب دلیل واضحست بر شدت عذاب فضلا از هفت اهتمام .

پس اخبار وارده در خصوص ترك كُننده حج و عقاب او ابدأ استبعاد ندارد و محل شك نخواهد بود بلکه حج کردن در معنی بیعت کردن بخداوند تعالی است و هر که حج نکند با وجود استطاعت بر آن پس در واقع بیعت نمودن بخداوند جل جلاله را ترك کرده و ترك بیعت با وجود قدرت کفر است بدون شبهه و بیعت نکردن با استطاعت دلیل استغناء است از خداوند تعالی و از جهت این « فان الله غنی عن العالمین » فرموده و ترك بیعت بر سلاطین ظاهری با وجود قدرت دلیل عدم اعتناء و اظهار استغناء است و از این جهت سلاطین میکنند بر او آنچه را که قدرت بر آن دارند .

و بیعت بودن حج بخداوند تعالی از احادیث واضح است و از دعاهای حج روشن است زیرا که حج استطاعترا حجة الاسلام تعبیر فرموده اند و حجر الاسود را یمین الله جل جلاله فرموده اند که حجر بمنزله دست راست میشود و آنرا میگیرند و میبوسند و ذکر اخبار و دعاجات در اینمقام باعث طول کلامست هر که میخواهد رجوع بآنها نماید اگر اهل استنباط باشد و قوه فهم اخبار داشته باشد و اینکه گفته شد ترجمه و معنای تنزیل آیه شریفه بود که مفسرین اعلی الله مقامهم ذکر کرده اند .

و اما تفسیر آیه وافی هدایه که مقصود از این کتاب همانست و بیان دلالت این آیه شریفه بر ولادت با سعادت و اشاره بر مقامات و فضایل حضرت امیر - المؤمنین (علیه السلام) است پس بعون الله جل جلاله میگویم که مراد از « اول بیت وضع للناس للذی بیکه » حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه .
زیرا که آنحضرت اول اوصیاء و اولیائست که مادرش او را در خانه کعبه

وضع حمل نمود بامر خداوند تعالی زیرا که مادرش در خارج خانه کعبه بود و زمانیکه او را درد وضع حمل گرفت مأمور شد از جانب خداوند تعالی بر اینکه داخل خانه شود و جهت مأمور بودن او بدخول خانه از جهت وضع حمل همان شکافته شدن دیوار خانه کعبه بود بامر حقتعالی برای او و ممکن نشدن گشادن در خانه بود بعد از دخول او بمیان خانه .

و زمانیکه داخل خانه کعبه گردید از شکاف دیوار پس آنحضرت را وضع نمود و وضع حمل او از برای هدایت و رشاد مردمان بود که باین دنیا بیاید و برای مردمان هادی شود و وقتیکه مادرش او را در آنجا وضع کرد بیرون آمد و بعد از آن در خانه گشوده شد پس خداوند تعالی فرمود « ان اول بیت وضع للناس للذی بیته » .

پس (للذی بیته) اشاره است بر اینکه مراد شخص است زیرا که الذی بر عقلا و انسان اطلاق میشود نه بر بیت که خانه و جمادی دیوار باشد چنانکه این در بین فضحاء و عقلا و عرب معروفست این است دلیل اول بر اینکه مراد آنحضرتست از لفظ اول بیت .

دلیل دوم آنکه مراد از بکته خصوص خانه کعبه است زیرا که در علل الشرایع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که جهت اطلاق بکته بر بیت شریف آنست که در اطراف آن و در میان آن مردمان گریه میکنند و معلوم است که اگر مراد از بکته مکه باشد در اطراف مکه گریه نمیکنند .

در روایت دیگر آنحضرت فرمود که جای خانه کعبه بکته است و شهر مکه است ، پس از این روایت معلوم شد که مراد از بکته در آیه همان خانه کعبه است .

و در مجمع البیان گفته که گفته شده بکته موضع خانه کعبه است و طواف کاه و مکه اسم بلد است و اکثر علماء بر این قول اند پس بعد از معلوم بودن اینکه مراد از بکته بیت شریف است معنای آیه شریفه این میشود که اول شخصی

که در بیت شریف وضع شده هر آینه چنانست و این ظاهر است پس مراد از بیت وضع شده در خانه کعبه شخص میشود لاغیر و غیر از آنحضرت در آنجا کسی وضع نشده و این فضیلت مختص باو است.

دلیل سیم آیه (فی بیوت اذن الله ان ترفع) است که مراد از بیت شخص است نه خانه و در دیوار جهت اطلاق بیت بشخص امام علیه السلام آنست که بیت محل استراحت و آسودگی و ملجأ و مأوی شخص است و سبب زندگی و باعث راحتی است چه در انسان و چه در حیوان و امام مثل بیت انسانست در سبب بودن آسودگی و راحتی را و ملجأ و پناهگاه شدن او مخلوقاترا.

پس چنانکه بیت که خانه باشد سبب راحتی انسانست هکذا وجود امام جهت استراحت و آسایش خلق است و امام از این جهت بمنزله بیت مردمان و مثل خانه ایشانست در معنی و این را تنزیل و تشبیه و استعاره گویند مثل یدالله و اسدالله و عین الله یعنی مثل و بمنزله دست خداوند و بمنابۀ چشم و شیر او است و هکذا لسان الله و جنب الله و غیر از اینها که در آیات و روایات وارد شده است.

و این معنار را با اضافه هم میگویند و با حمل نیز میگویند مثل زید اسد یعنی زید بمنزله شیر است و با لفظ منزله نیز ذکر میکنند مثل:

عَلِيٌّ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى .

یعنی علی علیه السلام از من بمنزله و مثل هارون است از حضرت موسی علیه السلام و در بعض اوقات مشبه را ذکر نمیکنند و اکتفا مینمایند بذکر مشبه به چنانکه در علم بیان تحقیق شده و از این بابست اطلاق آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و کعبه و قبله و مسجد بر شخص امام علیه السلام و این مطلب را جانی تفصیلاً و تحقیقاً در کتاب الدرّة البیضاء در احکام طهارت ذکر کردم و این مقام محل تفصیل اینکلام نیست.

و از این تحقیق مشکلات زیاد حل میشود و معنای اکثر آیات و روایات

واضح میگردد و احتیاج بر تکلفات بعض مفسرین نمیشود و از این جهت مراد از بیوت در قوله :

فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ .

حضرات ائمه معصومین علیهم السلام است .

چنانکه در جلد امامت بحار الانوار از کافی بسند صحیح از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که قتاده بن دعامه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد حضرت باو فرمود توئی فقیه اهل بصره عرضکرد بلی فرمود دای بر تو ای قتاده خداوند تعالی خلق فرمود جمعی را از خلق و ایشانرا حجت و امام قرار داد بر سایر مخلوقات پس ایشان اوتادند در زمین او و قائمند بامر او و نجائند در علم او و برگزیده ایشانرا قبل از خلق او و ایشانرا اظلمه قرار داده از یمین عرش خود .

پس قتاده ساکت مانده زمانی طویل و بعد از آن عرض کرد أصلحك الله قسم بخداوند هر آینه من در پیش روی فقهاء و ابن عباس نشستهام پس قلب من در نزد هیچیک از آنها اضطراب نکرده بود چنانکه در خدمت شما مضطرب گردید .

حضرت فرمود آیا میدانی که تو در کجاهستی و در پیش روی بیوت هستی که « أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ » پس تو در پیش روی همین بیوت بوده که خداوند تعالی اذن داده بر بلندی آن بیوت و مائیم آن بیوت .

پس قتاده عرض کرد راست فرمودی قسم بخداوند جل جلاله جانم فدای تو باد و سوگند بخداوند عالم آن بیوت از بیوت سنگ و آجر و گل نیست و خداوند عالم گل و سنگ را قصد نکرده الحدیث .

پس از حدیث شریف معلوم شد که مراد از بیوت در این آیه ائمه است پس اطلاق بیت بر شخص امام صحیح میشود و از این جهت اطلاق اول بیت بر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز صحیح است زیرا که او اول ائمه است و وقتی که ائمه علیهم السلام بیوت شدند پس آنحضرت نیز بیت میشود زیرا که آیات الهیه بعض آنها شاهد و مبین و متمم بعض دیگرند چنانکه اخبار و احادیث نیز همین حکمرا دارند.

و در بحار از خصال از حضرت ابوالحسن اول یعنی علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود خداوند تعالی برگزید از جمیع بیوت چهار بیت را پس فرمود:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ - الْحَدِيثُ .

و در این حدیث نیز اطلاق بیت بر آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران فرموده و مراد از آل ابراهیم علیهم السلام ائمه علیهم السلام است و بلکه از آل عمران نیز مراد آل ابوطالب علیه السلام است زیرا که نام او عمران است.

و نیز در بحار از جامع الفوائد از حضرت موسی کاظم علیه السلام روایت کرده در این آیه شریفه فرمود بیوت آل محمد علیهم السلام است و بیت علی و فاطمه و الحسن و حسین و حمزه و جعفر علیهم السلام است و بعد از آن فرمود که خداوند تعالی ایشان را بعد از این وصف کرده و فرموده:

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ الْآيَةَ .

فرموده ایشانند مردانی که خداوند مخلوط نکرده بایشان غیر ایشان را الحديث.

و از این نیز معلوم شد که مراد از بیوت بیت ایشانست و علامه مجلسی بعد از این حدیث در بیان آن فرموده که احتمال دارد مراد از بیوت در آیه بیوت معنویه باشد پس بدرستی که آن شایعست در میان عرب و عجم که تعبیر میکنند

از نسبه‌های کریمه و از حسبهای شریفه بیوت و اینکه بوده باشد مراد از بیوت در آیه بیوت صوریه مثل بیوت ایشان در حال حیات و روضات ایشان بعد از وفات و مراد از رجال یا ائمه و یا خواص شیعیان و یا اعم از ایشان و شیعیانست تمام شد کلامه اعلی الله مقامه .

و اخبار بسیار دلالت کرده که مراد از بیوت در این آیه بیوت حضرات ائمه است علیهم السلام و منافات در میان احادیث ندارد زیرا که بعضی از احادیث در مقام بیان تنزیل آیه است که مراد بیوت صوریه ایشان و مساجد است و بعضی از آنها در بیان تفسیر آیه است که مراد بیوت معنویه و خود اشخاص حضرات ائمه علیهم السلام باشد چنانکه در حدیث خصال و در حدیث قتاده که از کافی نقل شد ذکر گردید .

پس وقتیکه اطلاق بیوت بر حضرات ائمه در این آیه شد و قتاده نیز قسم یاد نمود که مراد اشخاص است و بیوت سنگ و گل نیست پس چرا مراد از اول بیت در آیه سابقه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد و در این شك نیست پس تفسیر آیه مذکورده این است که آن مشکوه مذکور فی بیوت در ائمه است که « اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه » یعنی اذن داده خداوند تعالی که قدر و رتبه و منزلت ایشان بلند شود و ذکر گردد نام او تعالی در حضور ایشان در حال حیات ایشان و در مشاهده مشرفه ایشان بعد از شهادت ایشان .

(بصبح له فیها) یعنی تسبیح میکند بخداوند عالم در حضور و خدمت ایشان « بالغد و الامال » در صبح و شام « رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله » مردانی که مشغول نمیکند ایشان را نه تجارت و نه خرید و فروش از ذکر و یاد خداوند تعالی « و اقام الصلاة و ایتاء الزکوة » و مشغول نکند باز ایشان را آن بیع و تجارت از اقامه کردن نماز و از دادن زکاة .

یعنی در خدمت حضرات ائمه علیهم السلام در حال حیات و بعد از ممات مردان چند میباشند که ایشان صبح و شام تسبیح خداوند تعالی میکنند و غافل از یاد

او نمیشوند و از نماز و زکاة غفلت نمیکند از جهت تجارت و غیر آن زیرا که هر یکی از ائمه خواص اصحاب داشتند که این صفت در ایشان بود و هكذا حضرت صاحب الامر علیه السلام دارد از خواص اصحاب که همه اوقات در خدمت اویند چنانکه در کتاب تحفة المهدیه در احوالات آنحضرت نقل کرده ام .

پس مراد از رجال لائلهیم در این آیه خواص اصحاب حضرات ائمه علیهم السلام است چنانکه علامه مجلسی رفع الله مقامه احتمال داده است .
دلیل چهارم بر اینکه مراد از اول بیت وضع للناس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است قوله تعالی :

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَآتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا . است .

زیرا که مراد از بیوت در این آیه نیز حضرات ائمه است .

چنانکه در بحار و تفسیر صافی از احتجاج نقل کرده اند از اصبع بن نباته که من در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بودم پس این کوآ آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین معنای این آیه چیست؟ آنحضرت فرمود مائیم این بیوت که خداوند تعالی امر فرموده که مردمان بطرف ما آیند از درهای ما و مائیم درهای خداوند تعالی و مائیم بیوت او که بسوی ما می آیند مردمان .

پس هر که بیعت نماید بما و اقرار بکند بولایت ما پس آنکس آمده بر بیوت از درهای آنها و هر که مخالفت کند بما و غیر ما را بر ما تفضیل و زیادتی بدهد پس آنکس آمده بر بیوت از غیر درهای آنها و از پشت آنها داخل شده بر آنها - الحدیث .

و نیز در صافی از آنحضرت در تفسیر این آیه روایت کرده که هر آینه خداوند تعالی قرار داده برای علم اهلی را و واجب گردانیده بر بندگان اطاعت ایشانرا بقول خودش « و اتوا البیوت من ابوابها ، و این بیوت در این آیه بیوت

علمست که آن علم را خداوند جل جلاله در انبیاء و دبعه گذاشته و درهای آن علوم اوصیاء ایشانست .

پس از این دو حدیث معلوم شد که مراد از بیوت حضرات ائمه و انبیاء علیهم السلام است نه خانه‌های ظاهری و مراد خداوند تعالی بیوت معنویه است و خانه‌های علوم و معارف الهیست نه خانه‌هاییکه از سنگ و آجر و گل است .

پس وقتیکه مراد از بیوت در این آیه ائمه علیهم السلام شدند در آیه اول بیت نیز امیرالمؤمنین علیه السلام میشود زیرا که آیات بعضی بعضی دیگر را بیان و تفسیر مینماید مثل روایات چنانکه ذکر شد .

پس معنای تفسیر این آیه این است که نیست نیکوکاری اینکه بیاید بحضرات ائمه علیهم السلام که خانه‌های علم خداوندند از پشت سر ایشان که مراد مخالفت ایشان و تفضیل دادن غیر است بر ایشان و لکن نیکوکار آنکس است که پرهیزکاری کند از این و بیاید بر ائمه علیهم السلام از درهای ایشان که روایت کنندگان ایشان و خواص اصحاب ایشانست در حال حضور ایشان و حمله احادیث و نقله علوم ایشانست بعد از غایب شدن ایشان از علماء عدول و فقهاء فحول که اوصاف ایشانرا در کتاب عروة الوثقی و نیابت ایشانرا در کتاب صراط السوی ذکر کرده‌ام و هر که بر بیوت معنویه ائمه از غیر روات و حمله و نقله احادیث ایشان بیاید پس آنکس بی اجازه بخانه ایشان میخوهد داخل بشود .

(شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذارد تا وقت دگر)

دلیل پنجم قوله تعالی :

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً وَفَدَّرْنَا

فِيهَا السَّبِيْرَ سَبِيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَامَا آمِنِيْنَ - است .

زیرا که مراد از این قریه‌های مبارکه حضرات ائمه علیهم السلام و مراد از

قریه‌های ظاهره اصحاب و نقله احادیث ایشانست .

چنانکه در بحار و تفسیر صافی از احتجاج طبرسی از ابو حمزه ثمالی روایت کرده‌اند در این آیه که حضرت باقر علیه السلام فرمود بلکه خداوند تعالی در خصوص ما مثل زده است در قرآن پس مائیم قریه‌هایی که خداوند تعالی مبارک کرده در آن قریه‌ها و این فرمایش خداوند عالم است در آنکسیکه اقرار بکند بفضیلت ما ائمه علیهم السلام در آنجائیکه امر فرموده ایشانرا که بیایند بسمت ما ائمه علیهم السلام پس فرموده :

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا .

یعنی قرار دادیم در بین ایشان و شیعیان ایشان که ایشانند قریه‌هاییکه مبارک کرده خداوند تعالی در آنها « قری ظاهرة » و قریه‌های ظاهر فرستادگان مایند و نقل کنندگان احادیث‌اند از ما بسوی شیعیان ما و فقهاء شیعیان مایند . و قوله سبحانه « و قدرنا فيها السیر » پس سیر مثل است از برای علم « و سیروا فيها لیلی و ایاماً آمین » مثل است از برای آنچه سیر میشود از علم در شبها و روزها از علم ما بسوی شیعیان ما از علم حلال و حرام و فرایض و احکام آمین فیها در امن میباشند و در آن علوم زمانیکه اخذ نمایند آن علوم را از معدن آن که مأمور شده‌اند که از آن معدنها اخذ بکنند و در اینوقت در امن میشوند از شك و ضلالت و تبدیل کردن حرام بحلال الحدیث .

و نیز از مناقب و احتجاج روایت کرده‌اند که حضرت سجّاد در این آیه فرموده که خداوند تعالی قصد نموده از قری در این آیه مردانرا و آن شخص شاهد خواست از قرآن که مراد از قری مردان باشد و آنحضرت « و کأین من قریة عتت، وتلك القرى أهلکناهم - واسئل القرية التي کنا فیها » را شاهد آورد که مراد از قریه در این آیات مردانند .

پس آنشخص عرض کرد که فدایت شوم مراد از قریه‌های مبارک که در این آیه کیانند فرمود مائیم .

و در بحار دو حدیث دیگر از کتاب جامع الفوائد در تفسیر این آیه نقل نموده که مراد از قریه‌های مبارک ائمه است و در صافی از اکمال الدین از حضرت صاحب الامر علیه السلام در این آیه روایت کرده که فرمود ما اینم سوگند بخداوند تعالی قریه‌های مبارک که و شما ایند قریه‌های ظاهره یعنی نائبان آنحضرت . پس از این احادیث معلوم گردید که مراد از قریه‌های مبارک ائمه و از قریه‌های ظاهره علماء شیعیان و نقل کنندگان اخبار ایشان است که در بین ائمه علیهم السلام و بین شیعیان واسطه‌اند و زمانیکه در قرآن بر ائمه و بر علماء شیعه قریه گفته شده که مراد از قریه شهر و ده است پس چرا اول بیت گفتن بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صحیح نباشد پس از این احادیث معلوم شد و از این پنج دلیل واضح شد که مراد از اول بیت وضع شده در خانه کعبه آنحضرتست .

و اما قوله تعالی مبارکاً یعنی آنحضرت با برکت و کثیر الخیر و بسیار نفع رساننده است برای مردمان زیرا که برکت وجود آنمولود مسعود نسبت بعالم اسلام و اسلامیان از حد و حصر بیرونست چنانکه علماء عامه و خاصه در کتابهای خود نقل کرده‌اند از آنجمله یکی فتوحات اوست در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که ابتدای اسلام بود و آغاز انتشار کلمه لا اله الا الله .

پس در غزوه بدر بود که آیه « هذان خصمان اختصموا » در شان او نازل شد و فتیکه و لید و عتبه را که زعیم کفار قریش بودند بپاک هلاک انداخت و در غزوه احد بود که جبرئیل در میان زمین و آسمان در حق او ندا کرد که .

لَا فَتَىٰ إِلَّا عَلِيٌّ وَلَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفِقَارِ .

و آیه و کاین من نبی قاتل معه ربيون كثير فماتوا هنوا

لما أصابهم .

در شان او نازل شد و در غزوه احزاب معروف بخندق بود که ابو سفیان

عمرو بن عبدود را با ده هزار لشکر آورده بود تا رسول خداوند را بکشد و بیخ و بن اسلام را برکند و قتیکه آنحضرت بعمر و مقابل شد رسول خدا ﷺ فرمود برز الایمان کله و الشریک کله تمام ایمان با تمام شریک مقابل کرده .

و چون عمرو را کشت آنحضرت فرمود ضربه علی یوم الخندق أفضل من عبادة الثقلین یا اینکه فرمود « أفضل من أعمال اُمّتی » علی اختلاف الروایتین و بروایتی الی یوم القيامة و خداوند تعالی در حق او نازل کرد و کفی الله المؤمنین القتال (بعلی) و کان الله قویاً عزیزاً

و در غزوة خیبر بود که رسول خدا ﷺ فرمود :

لَا أُعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا كَرَّارًا غَيْرَ قَرَّارٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ
وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ .

فردا علم را میدهم بآنکسیکه فرار دهنده است نه فرار کننده و آنکس دوست میدارد خدا و رسول او را و خدا و رسول او ﷺ نیز او را دوست میدارند و خداوند بتصدیق رسول خود در حق او این آیه را نازل کرد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ
بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ
يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ .

و در غزوة تبوك بود و قتیکه جبرئیل با آنحضرت در وقت عزیمت عرض کرد یا رسول الله ﷺ در این سفر جنگ واقع نخواهد شد علی را در مدینه بجای خودت خلیفه کن که مدینه در این سفر جز با وجود تو و یا بوجود علی اصلاح نپذیرد برای سوء قصدی که منافقان کرده اند .

آنحضرت علی را در جای خودش خلیفه کرد و فرمود: یا علی لا تصلح المدينة
الآبی او بک فارجم الی مکانک أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى
الا أنه لا نبی بعدی .

و در غزوه ذات السلاسل بود که خداوند تعالی سوره و العاديات را در
حق او نازل کرد ، لاجرم در حق اصحاب جمل و صفین و نهران بود که رسول
خداوند باد علیه السلام فرمود .

سَتَقَاتِلُ بَعْدِي الثَّاكِبِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ .

پس از برکت آن حضرتست که امروز در اکثر معموره عالم صدای « لاله
الا الله محمد رسول الله » بلند است زیرا که بنای اسلام و مسلمانی در اثر مجاهدت
و زحمات آنحضرت محکم گشته است .

وَ هُوَ الَّذِي ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

و همچنین هر يك از حضرات ائمه اطهار علیهم السلام در زمان خود مظهر برکات
بیحد و حصر شده اند حتی این چشمه خیرات و برکات از مشاهد مقدسه ایشان
نیز جاریست و از این جهت بایشان « قری التی بارکنا » فرموده و فریبه های
مبارک قرار داده .

و اما قوله تعالی « و هدی للعالمین » پس معنی و مفهوم آن ظاهر
است زیرا که این معنی بر همه کس واضح است که آنحضرت خانواده رسالت
و آن خانواده معدن هدایت و منبع علم و رحمتند کشتی نجات ایشانند « من ركب
فیها نجی و من تخلف عنها غرق » خود آنحضرت صلوات الله علیه در نهج البلاغه
چنین میفرماید :

نَحْنُ شَجَرَةُ الشُّبُورَةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعْدِنُ

الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحِكْمِ نَاصِرُنَا وَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْغِضُنَا
يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ .

مائیم شجره نبوت و محل نزول رسالت و تردد ملائکه و معدن علم و چشمه‌های حکمت ، ناصر و محب ما از خداوند امیدوار رحمت است و دشمن و عداوت کننده ما منتظر قهر و غضب الهیست .

و نیز فرماید :

أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَ مَا كَذَبْنَا عَلَيْنَا أَنْ
رَفَعْنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ وَ أَدْخَلْنَا وَ أَخْرَجَهُمْ إِنَّا
يُسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى إِنَّ الْأَنِمَةَ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ
هَاشِمٍ لَا تَصْلَحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَ لَا تَصْلَحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ .

کجايند آنکسانیکه گمان کردند که ايشانند راسخ در علم سواى از ما
و از روى کذب بر ما ، اينک خداوند ما را بلند و ايشانرا پست کرد و ما را داخل
نمود و آنها را خارج و ما را عطا کرد و ايشانرا محروم .

آنکاه ميفرمايد از ما طلب عطا ميشود هدايت و با ما منجلى ميشود ظلمت
ناينائى و ضلالت بدرستیکه پيشوايان امت از قریش در اين بطن هاشم است نه از
بطون ديگر قریش ، امت بغير ايشان رستگار نميشود و امور ايشان اصلاح پذيرد
و ولايت بغير ايشان صلاحيت قبول نمیکند .

و نیز فرماید :

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ

يُخْرِجُكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَلابِدُوا
وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ
فَتَهْلِكُوا بأهل بیت نبی خود نگاه بکنید .

پس همیشه ملازم سمت ایشان بشوید و تابع اثر قدم آنها بباشید هرگز
آنها شما را از جاده هدایت بیرون نمیکنند و هرگز بارنداد شما را عودت
نمیدهند .

پس اگر با امری پیوسته شدند شما بآن امر پیوسته شوید و هرگاه دیدید
از امری برخورداره و کناره گمی کردند پس شما نیز از آن امر کناره گمی جوئید
زیرا که ایشان بطرق هدایت عالمنده و صلاح و فساد امور معرفت کامل دارند و
هرگز بایشان در طی راه شریعت تقدم نجوئید بلکه از عقب ایشان رهسپار شوید
زیرا که در آنوقت راهرا گم میکنید و بضلالت میافتید و از پیروی ایشان
تاخیر و مخالفت هم نکنید زیرا که در اینوقت ره نیافته و در وادی حیرت هلاک
میشوید .

و در خبریکه مجمع علیه است حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : « أنا مدینه
العلم و علی بابها » من شهر علمم و علی درب آن است آنگاه فرمود : « و انوا البیوت
من ابوابها » مردم بخانهها از درهای آنها داخل شوید و نیز فرموده « أنا و علی
ابواب هذه الامة » من و علی دو پدر این امتیم یعنی بعد از من پدر روحانی
شما علیست .

و در جمع الفوائد است باسناد خود که آنحضرت فرمود « الناس من
اشجار شتی و أنا و علی من شجرة واحدة » مردمان از اشجار مختلفه اند من و علی علیه السلام
از يك شجریم .

و خود آنحضرت در نهج البلاغه در کاغذیکه در شان او است فرموده :

نوشته میفرماید: «وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَالصَّنُو مِنَ الصَّنُو وَالذَّرَاعُ مِنَ الْعُضْدِ» من از رسول الله بمنزله نهالی هستم که بیخ آن یاک است و بمنزله دستم از بازو و نیز در جمع الفواید است که حضرت رسول الله ﷺ فرمود یا علی «خَلَقْتُ أَنَا وَأَنْتَ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» یا علی من و تو از نور خداوند عز و جل خلق شدیم و از این احادیث در کتب عامه و خاصه بسیار است.

و در تفسیر ثعلبی که از اعظم علمای اهل سنت است باسناد خود از ابن عباس و از بریده اسلمی روایت است و قتیکه این آیه نازل شد «اِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» اینست و غیر از این نیست که تو ترساننده از جانب خداوند مردم را از غضب و عذاب الهی و از برای هر قوم رهبر هست، آنحضرت دست خود را بر سینه مبارک خود گذاشت و فرمود «أَنَا الْمُنذِرُ» ترساننده منم و بعد دست مبارک را از سینه خود برداشت و بر سینه مبارک حضرت امیرالمؤمنین گذاشت و فرمود توئی مقصود از هاد در این آیه یعنی بعد از من راهنمای امت توئی.

و ابن مغازلی از علمای عامه باسناد خود از ابن مسعود روایت کرده که حضرت رسول الله ﷺ فرمود «يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ تَفْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ وَتَدْخُلُهَا أَحْبَابًا كَيْفَ حَسَابٍ» یا علی تو قسمت کننده بهشت و جهنمی در بهشت را میکویی و دوستان خود را بدون حساب داخل بهشت میکنی.

صاحب اربعین از علمای عامه باسناد خود از اسحاق بن محمد النخعی روایت کرده که بعضی از فقهای اهل کوفه داخل شدند بر اعمش در مرض بیادت و گفتند یا اعمش تو فضائل علی عليه السلام را ذکر میکنی و بمردم حدیث مینمائی بعد از این ترك کن حدیث فضایل علی عليه السلام را یعنی از بنی امیه بترس در اینباب.

اعمش گفت مرا بر انگزید یکنفر سینه خود را به پشت او داده و او را نشانید اعمش گفت حدیث کرد مرا ابوالمتوکل ناجی از ابی سعید خدری که رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِي وَ لِعَلِيِّ أَدْخِلَا النَّارَ مَنْ أَنْبَغَضَكُمَا
وَ أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ أَحَبَّكُمَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ
كَفَّارٍ عَنِيدٍ .

یعنی در روز قیامت خداوند احدیت بمن و علی میفرماید داخل کنید بر
جهنم هر آنکس را که شما را دشمن داشته و داخل کنید به بهشت هر آنکس
را که شما را دوست داشته و این همان است که خداوند فرموده است در قرآن
ای دو نفر با آتش جهنم بیندازید هر ظالم کافر را .

و در منافق از ابی الطفیل از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود :

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ أَنْتَ الْإِمَامُ
وَ أَبُو الْأَيْمَةِ الْإِنْحِدَى عَشَرَ الَّذِينَ هُمُ الْمُطَهَّرُونَ الْمَعْضُومُونَ وَ مِنْهُمْ
الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا فَوَيْلٌ لِمُبْغِضِيهِمْ يَا عَلِيُّ لَوْ
أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّكَ وَ أَوْلَادَكَ فِي اللَّهِ لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَكَ وَ مَعَ أَوْلَادِكَ وَ
أَنْتُمْ مَعِي فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ تُدْخِلُ مُحِبِّكَ
الْجَنَّةَ وَ مُبْغِضِكَ النَّارَ .

یعنی یا علی تو وصی منی جنگ با تو جنگ با منست و سلم بر تو سلم بر
منست تو امامی و پدر یازده امام که ایشانند یا کشدگان از رجس و نگاهداشته
شده از معاصی و سهو و خطا و از ایشانست آن مهدی که پر میکند زمین را از

عدل و مساوات پس وای بر دشمنان ایشان ، یا علی هر گاه کسی دوست دارد ترا و اولاد ترا برای خداوند هر آینه محشور میفرماید خداوند او را با تو و با اولاد تو و تو و اولاد تو با منید در درجات عالیه و توقسمت کننده بهشت و جهنمی داخل میکنی دوستان خود را بجنّت و دشمنان خود را بر آتش .

و مثل این احادیث است احادیث بسیار .

و اماّ قوله تعالی « فیه آیات بینات » یعنی در حقّ او در قرآن آیات واضحات نازل شده چنانکه مفسّرین عامّه و خاصّه در تفاسیر خود نقل کرده اند آیات بسیاری را در شأن او و در شأن اهل بیت عصمت و طهارت از آنجمله سوره و العادياتست که ذکر آن در سابقه گذشت .

و از آنجمله هفده آیه در سوره « هل ائی علی الانسان » است که در حق او و اهل بیت او نازل شده و علماء رضوان الله عليهم گفته اند که در آن سوره وصف تمامی نعمتهای جنت شده است مگر وصف حور العین که برای حفظ حرمت صدیقہ کبری سلام الله عليها ذکر آنها نشده است و در سایر آیات که ذکر نعمای بهشت شده از ذکر حور العین خالی نبوده و از آنجمله آیه :

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيراً .

که باتفاق امت در حق پنج تن آل عبا سلام الله عليهم نازل شده و تفصیل آن و سبب نزول آیات هل ائی مشهور و معروفست و احتیاج به تفصیل و بیان ندارد و از آنجمله آیه :

قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَانَا وَ آبْنَاتِكُمْ وَ نِسَانَنَا وَ نِسَائِكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلُ الْخِ الْآيَةَ .

که آیه مباهله است و باتفاق فریقین در شأن آنها نازل گشته و تفصیل آن نیز

معلومست و مراد از ابنائنا حسین است و از نسائنا حضرت فاطمه علیها السلام است و از
انفسنا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است نه اینکه خود پیغمبر است زیرا که باتفاق
امت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مباحله با ایشان بود .

پس اگر مراد از انفسنا خود پیغمبر باشد آیه از ذکر امیر المؤمنین علیه السلام
خالی میشود و این درست نمیشود زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله آنجمع را بامر پروردگار
خود بمباحله بیرون کرد و در اینصورت لابد است از اینکه آنحضرت در آیه
مذکور باشد و علاوه بر این بذکر خود پیغمبر صلی الله علیه و آله در آیه حاجتی نیست زیرا
که او خود داعی بود بمباحله و در علم بیان ذکر داعی در اینگونه موارد زاید
است و کفایت میکند بخود آنحضرت ضمائری که در آیه است .

پس معنای آیه چنین میشود که بگو ای رسول ما بنصاری نجران که در
رسالت تو شك و تردید میکنند بعد از آن همه حجتھائیکه بر ایشان تمام کردی
پس بیائید تا بخوانیم ما اطفال خود را و شما هم اطفال خود را و ما زنان خود را
و شما هم زنان خود را و ما کسائیرا که بمنزله نفس ما است و شما هم کسانیا
را که بمنزله نفس شما است و بعد از آن نفرین کرده خداوند را بر ضرر
دروغگویان بخوانیم .

و معلومست کسیکه بمنزله نفس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باشد در حال حیات
و ممات او پس آنکس اولی بتصرف میشود بر مؤمنین زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله اولی
بتصرف بود بموجب نص آیه .

الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ

و کسیکه اولی بتصرف باشد البته مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب الاتباع است
بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و صاحب اینمقام و مرتبت در نزد جمیع عقلا اولی و احق
است بخلاف پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامت امت .

و اقوی دلیل بر اینکه مراد از انفسنا در این آیه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

است جواب حضرت رضا علیه السلام است بمأمون خلیفه عباسی وقتیکه سؤال کرد از آنحضرت که دلیل چیست بر خلیفه بودن جدت علی بن ابیطالب علیه السلام آنحضرت فرمود آیه آنفسنا مأمون عرض کرد اگر ابنائنا نمیبود استدلال تو صحیح میبود فرمود اگر نساننا نمیبود اعتراض تو وارد میشد پس مأمون ساکت شد.

و چه اعتراض مأمون از قراریکه بعض علماء گفته این بود که آنفسنا جمع است و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکنفر بود و خداوند ابنائنا را که مراد حسنین علیهما السلام است جمع گفته بنا بر این مفرد را هم با ضمیر مفرد بایست میگفت آنحضرت فرمود که مراد از نساننا بلاخلاف حضرت فاطمه علیها السلام است و خداوند او را بصیغه جمع فرموده است و حال آنکه حضرت فاطمه علیها السلام یکنفر بود.

حاصل کلام آنکه در لغت عرب بسیار وقت بمناسبت مقام جمع بجای ومفرد و مفرد بجای جمع استعمال میشود پس مأمون تسلیم شد لکن بنظر میآید که اعتراض مأمون بانفسنا از این راه بوده که مقصود از آنفسنا خود حضرت رسول بود و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داخل در ابنائنا است که با صیغه جمع آمده و عرب ضمیر تثنیه را با صیغه جمع نمیآورد اما نفس خود را با صیغه جمع میآورد این در عرب رسمست که بجای انا نحن استعمال میکنند اما در جواب مأمون فرموده که اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داخل ابنائنا باشد حضرت فاطمه علیها السلام که دختر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است بطریق اولی در ابنائنا داخل میشود و در اینوقت ضمیر و نساننا بی صاحب میماند زیرا که اجماعت که از زنان آنحضرت در امر مباحله هیچیک داخل نبودند و بجز فاطمه زهرا علیها السلام از طائفه نسوان در آنجا کسی دیگر نبود.

پس بنا بر اینکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام داخل ابنائنا بوده اند لفظ نساننا را از آیه حذف باید کرد زیرا که مصداقی ندارد چون این باطلست لابد مصداق آن حضرت فاطمه علیها السلام است و زمانیکه حضرت فاطمه علیها السلام داخل ابنائنا نشد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بطریق اولی داخل ابنائنا

نمیشود و چنانکه هر يك در آیه مستقلا ذکر شده‌اند صحیح میشود این است وجه سکوت مأمون .

و اما لفظ افسنا پس از سه وجه خالی نیست یا مراد تنها حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است و یا تنها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و یا اینکه مراد هر دو است هر گاه مراد تنها حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باشد در اینوقت نیز لفظ نساंना زائد میشود زیرا که حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول الله بود نه زن آنحضرت و دختر اولاد است نه عیال پس ضمیر نساंना بلا صاحب میماند و اگر مراد تنها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد آیه صحیح میشود و اعتبار جمع در اینمورد ملحوظ نیست زیرا گفتیم که عرب را این قاعده جاری است و حضرت فاطمه علیها السلام زوجه و عیال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و هر کدام با همان قاعده بصیغه جمع ذکر شده‌اند .

و اگر مراد هر دو باشند اگر چه در اینفرض هم صحیح است و نساंना مخصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میشود و این در علم کلام عیب نمیکند لکن غیر فصیح میشود بعلت اینکه ذکر متکلم نفس خود را در اینموارد با وجود چندین ضمائر راجعه بنفس متکلم زاید و از قبیل تکرار و توضیح واضحاتست . و چون قرآن در اعلا درجه فصاحت و اجمال نازل شده پس اولی و انسب بشأن قرآن این است که ضمیر افسنا تنها بحضرت امیرالمؤمنین علیه الصلاة و السلام راجع باشد اگر چه بصیغه جمع است چنانکه ضمیر نساंना بحضرت فاطمه راجع است با وجودیکه بصیغه جمع است و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را با وجود آنقدر ضمائر تصریح دیگر زاید است و مأمون بعد از التفات باین نکات که در کلام امام است ساکت شد .

و از جمله آیات که در شأن آنحضرت نازل شده آیه انما است که خداوند

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ .

باتفاق فریقین این آیه در حق آنحضرت است و مراد از ولی اولی بتصرف است
بمؤمنان از هر جهت چه مالی باشد و چه جانی و آنحضرت بموجب این آیه بعد
از خدا و رسول او صلی الله علیه و آله ولی هر مؤمن و مؤمنه است چنانکه حدیث نبوی هم
باین معنی ناطق است و وقتیکه اولی بتصرف شد بعد از خداوند تعالی و رسول او
پس اولی بخلافت و امامت میشود و ولایت غیری بر او جایز نمیشود .

و چون و الذین آمنوا تا آخر آیه عبارت از آنحضرت است پس ولایت
خداوند تعالی و رسول او صلی الله علیه و آله هر نحو باشد ولایت آنحضرت نیز بهمان نحو
خواهد شد زیرا که و الذین عطف است بر «الله ورسوله» و بنص «آیه النبی» اولی
بالمؤمنین من أنفسهم « حضرت رسول اولویت دارد بر نفوس مؤمنان از خودشان
پس آنحضرت نیز چنین میشود و تفصیل خاتم بخشی آنحضرت بسائل که سبب نزول
این آیه شد معروفست .

و بدانکه از این آیه نیز عصمت و طهارت آنحضرت مثل رسول خداوند
تعالی مدلل میشود باین طریق که اگر صاحب مقام ولایت مطلقه الهی دارای صفت
عصمت و طهارت نباشد خطا و لغزش و خیانت او جایز میباشد و اینگونه کس
چطور جایز میشود که از جانب خداوند تعالی ولی بوده اولویت و سلطنت تامه
داشته باشد بر اموال و نفوس مردم .

پس لازم افتاده که بعصمت و طهارت متصف باشد تا آنکه خطا و خیانت
از او سر نزنند و کار بیهوده و بی جهت و ناحق نکنند و حکمی بخلاف واقع نفرماید
چنانکه خداوند در آیه دیگر میفرماید « لا ینال عهدی الظالمین » عهد من یعنی
ولی بودن از جانب من بظالمان نمیرسد .
و اما اینکه مضامین آیه بصیغه جمعند و حال آنکه آنحضرت مفرد است

پس چنانکه در سابق گفته شد این رسم و شیوه عربست که گاهی بر حسب مقام جمع را بجای مفرد و گاهی مفرد را بصیغه جمع استعمال میکنند و در اینجا ممکن است که از جهت تعظیم و تکریم بوده باشد و یا اینکه مراد تمام ائمه علیهم السلام بوده باشند از آنجائیکه ایشان نیز باین صفات میباشند .
و از آنجمله آیه :

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ

زیرا که مراد از نعمت خداوند تعالی در این آیه ولایت و امامت آنحضرتست بدلیل این آیه که میفرماید :

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ
الْإِسْلَامَ دِينًا

و مراد از این آیه ولایت آنحضرتست که بعد از قضیه بیعت غدیر خم نازل شد و اکمال دین و اتمام نعمت و رضای خداوند که در این آیه ذکر شده عبارتند از ولایت حضرت امیرالمؤمنین و هکذا در آیه سابقه و آیات بعضی بر بعضی دیگر شاهد است .

و معنای آیه این است که مردم میشناسند ولایت و امامت آنحضرت که در روز غدیر خم بایشان رسانیده شد و هم چنین بسبب علم و فضل و خوارق عادات او امامت او را میدانند و مع ذلك بعد از آن افکار میکنند بنحویکه گویا نمیشناسند او را در امامت و حال آنکه مردمان آنحضرت را چنان میشناختند که او را حلال مشکلات میگفتند تا آنکه ابویبکر در منبر گفت اقیلونی فلست بخیر کم و علی فیکم یعنی فسخ کنید بیعت مرا من بهترین شما نیستم در حالتیکه علی علیه السلام در میان شما است .

و از آنجمله آیه :

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ .

مراد از اولی الامر بعد از حضرت رسول ﷺ که در آیه ذکر شده حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است زیرا که در این آیه اطاعت اولی الامر را واجب فرموده و از واضحاتست که اگر اولی الامر معصوم نباشد مثل حضرت رسول خدا ﷺ هر آینه اطاعت او لازم نمیشود از این جهت که غیر معصوم خطا و سهو و نسیان میکند در حکم کردن و اعتبار بحکم او نمیشود و صاحب امر و نهی خداوندی باید از خطا و لغزش معصوم باشد و الاً ممکنست امر بحرام و نهی از حلال بکند یا اینکه امر بترك واجب و عمل بحرام نماید و عرض و ناموس مردمان بفاء برود و نفوس ایشان تلف بشود .

پس چنانکه رسول خداوند ﷺ معصومست باید اولی الامر که بعد از او است نیز معصوم باشد زیرا که اولی الامر را عطف بجای رسول کرده یعنی چنان که اطاعت خداوند و رسول او را واجب کرده همچنین اطاعت اولی الامر را مثل اطاعت آنها بطریق اطلاق و عموم واجب فرموده و در آیه نفرموده که اطاعت اولی الامر را در فلان چیزی بکنید بلکه اطاعت او را مثل اطاعت خداوند و رسول او مطلق کرده .

پس باید اولی الامر هر که باشد مثل رسول عصمت و طهارت داشته باشد تا مردمان از او خواطر جمع باشند و بجمیع فرمایشات او با صمیم قلب اطاعت و اذعان بکنند .

و معلومست بعد از رسول خدا ﷺ کسی عصمت نداشته و کسی در باره احدی ادعای عصمت نکرده مگر در باره آنحضرت که عصمت او از حالات او بیسن است که در عمر خود خطا و لغزشی از او سر نزده و اینک جمعی عظیم از مسلمانان بعصمت و طهارت او اذعان و اعتقاد کرده‌اند و با براهین واضحه و ادله قاطعه

ادعای خود را ثابت میکنند پس در اینصورت معین میشود اولی الامر بودن او علیه السلام بعد از رسول خداوند تعالی .

و از آنجمله آیه :

وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ .

و مراد از ام کتاب سوره مبارکه فاتحه است و آنسوره چند نام دارد و یکی از آنها ام کتاب است چنانکه در خزائن الانوار و ترجمه الخواص و مجمع البیان و صافی ذکر کرده اند و مراد این است که در سوره حمد در نزد ما هر آینه حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است که صاحب علم و دانش و حکمت است و مقصود از « علی حکیم » در آنسوره مبارکه آنحضرتست چنانکه در زیارت غدیر خم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تصریح فرموده و هکذا در دعای آنروز که در کتب دعوات و زیارات ذکر آن شده است .

و در صافی در تفسیر این آیه شریفه از معانی الاخبار و تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که « علی حکیم » در این آیه امیر المؤمنین علیه السلام است در ام کتاب یعنی در سوره فاتحه پس بدرستی که آنحضرت نوشته شده در آنسوره مبارکه در قوله تعالی « اهدنا الصراط المستقیم » فرمود صراط مستقیم عبارتست از امیر المؤمنین علیه السلام و معرفت ولایت آنحضرت و در تفسیر امام علیه السلام مراد از صراط مستقیم امام علیه السلام است .

پس معلوم شد که مراد از علی حکیم در این آیه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و از لدینا معلوم میشود که آنحضرت در نزد خداوند تعالی قرب عظیم و منزلت رفیع دارد .

و از جمله آیات قوله تعالی « هذا صراط علی مستقیم » در قرائت ائمه علیهم السلام چنین قرائت فرموده اند باضافه کردن لفظ صراط بلفظ علی چنانکه در مجمع و کافی از حضرت صادق نقل کرده اند :

پس مراد این میشود که این صراط و سبیل حضرت علیست که راستی و استقامت دارد پس طریقه و روش آنحضرت در نزد خداوند تعالی محبوب و برگزیده است و این دلیل بزرگیست بفضیلت و حقانیت آنحضرت و شاهدهی بس قویست بخوبی طریق او و خوبی سلوک بر طریقه او در پیش خداوند تعالی .

و در تفسیر صافی از عیاشی از حضرت سجاد (علیه السلام) روایت کرده در این آیه شریفه که فرمود مراد از این علی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است پس از این حدیث و از قرائت ائمه (علیهم السلام) آیه را باضافه صراط بلفظ علی معلوم شد که مراد آن حضرت است .

و اما قرائت مشهور با تنوین و صب یاء علی دهذا صراط علی مستقیم پس معنای محصل معقول از برای آن نیست و ناشی از جهل و یا عناد است .
و از آنجمله آیه -

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ .

و مراد از صادقین در این آیه آنحضرتست و کسیرا که خداوند صادق خواند دلیل است بعصمت و طهارت او زیرا که اگر کسی خطاء و سهواً و نسیاناً دروغ گوید در واقع او صادق نمیشد فضلا از اینکه عمداً دروغ گو باشد زیرا که الفاظ وضع شده در مقابل معانی واقعیه مانند آنکه لفظ در وضع شده برای آنچه بزرگتر در واقع آنرا در گفتن صحیح باشد و الا بهر سنگ و کلوخی در گفتن صحیح نمیشد .

و هم چنین لفظ صادق وضع شده برای آنکسیکه در واقع راستگو باشد و دروغ نکوید پس اگر از راه سهو و خطا دروغ بگوید در حقیقت و نفس الامر صادق نمیشود هر چند بیکه چنین کس در ظاهر معذور است .

پس وقتی که خداوند تعالی فرماید ای مؤمنان از خدا بترسید و با صادقان شوید و بر ایشان تاسم و تبعیت بکنید باید آن صادقان واقعیت داشته باشند

و اگر خطاء و سهو و نسیان بر ایشان جایز باشد و مؤمنان بجهت آن در خطا و لغزش واقع شوند در اینصورت معذور میشوند و سبب واقعی بخطا و لغزش ایشان خداوند عالم میشود نعوذ بالله من ذلك .

و چون خداوند تبارک و تعالی بر ظاهر و باطن آگاهست و میداند که کدام کس مردم را براه راست میبرد و سهو و خطا نمیکند پس مردم را به پیروی و اطاعت از امر میکند و او را گاهی بقلب صادقین و گاهی باولی الامری و گاهی بصراط مستقیم و گاهی بولایت مطلقه که در معنا و حقیقت یکند و در لفظ و ظاهر متعدد داند بمردم نشان میدهد و معرفی میکند چنانکه رسول خود را در کتاب خود باسامی مختلفه یاد کرده و معرفی نموده هکذا ولی خود را چنانکه ذکر شد با اسامی مختلفه بمردمان می شناساند .

و از این نکته نیز نباید غفلت نمود که القاب حضرت رسول الله که صاحب مقام نبوت است در قرآن تماماً بصیغه مفرد آمده اند از این جهت که آنحضرت خاتم پیغمبران بود و بعد از او پیغمبری نخواهد بود و لکن القاب امام و وصی و ولی و خلیفه او همه جا در قرآن بصیغه جمع آمده بجهت آنکه امام بعد از حضرت رسول الله وآله و سلم منحصر بیک نفر نبود بلکه بنص آیه « ان عدّة الشهور عند الله اثني عشر » که تأویل آن با اخبار کثیره بأئمة اثني عشر است و بموجب حدیث مجمع علیه نبوی صلی الله علیه و آله که فرموده « الائمة بعدی اثني عشر » ، دوازده نفر اند .

از این جهت است که در بحار و سایر کتب اخبار در این آیه و دیگر آیات که راجع بامامتند احادیث بسیار نقل شده که مراد تمامی حضرات ائمة معصومینند نه تنها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و تعیین هر يك از آنها با امام معصوم سابق است چنانکه تعیین امام اول با رسول خداوند است با امر و تعیین خداوند تعالی .

و از آنجمله قوله تعالی :

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ .

حاصل معنی آنست که خداوند تعالی بحضرت ابراهیم علیه السلام فرمود که من ترا برای مردمان امام قرار دادم آنحضرت عرض کرد خداوند! از ذرّیه من نیز امام قرار ده فرمود نمیرسد عهد من یعنی امامت بر ظالمان و این آیه دلیل است بر اینکه امامت حق امیرالمؤمنین است و غیر از او کسی بحق امام نمیتواند بشود بچندین وجه :

اول آنکه این امامت حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از نبوت او و بلکه بعد از رسیدن او بود بمقام خلیفیت و از این معلوم میشود که او بعد از طی این مراتب و درجات با امامت رسیده و از این هم معلوم میشود که منصب امامت از نبوت و رسالت عالی تر است و مرتبه آن فوق این مراتب است و امامت شأن هر کس نیست و در آن عصمت و طهارت لازمست و افلا مثل رسول باید بوده باشد و از او کمتر نباشد و این نسبت بشأن خاتم انبیاء علیهم السلام عیب و نقص نمیرساند و حضرت امیرالمؤمنین را از آنحضرت افضل نمیکند زیرا که آنحضرت هم نبوت و رسالت داشت و هم امامت .

دویم آنکه در آیه جعل امامت را خداوند جل جلاله بخود نسبت داده زیرا که فرمود من ترا امام کننده هستم یعنی امامت را باید من در کسی که میخواهم قرار بدهم نه غیر از من زیرا که لفظ انّی چنین معنی دارد و مثل این است قوله تعالی « انّی جاعل فی الارض خلیفه » یعنی قرار دادن خلافت در کسی بدست من و کار منست و با منتم نمیرسد که تعیین خلیفه نمایند و این صریح است که باید امامت را و خلافت را خداوند تعالی در کسی قرار بدهد و یا رسول او بامر او نصب امام و خلیفه بکند کسیرا که او فرموده نه اینکه رسول از نزد خودش

و خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بامر خدای تعالی قرار داده چنانکه بیان آن خواهد آمد .

سیم آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از مخلع شدن بخلعت امامت از جانب خداوند جل جلاله امامت را برای ذریه خودش نیز درخواست کرد باین کلمه که « و من ذریتی » یعنی این امامت را در بعض از اولاد من نسلا بعد نسل عطا فرمای خداوند تعالی باو فرمود عهد من بظالمان یعنی امامت و خلافت بغیر اهلهش نمیرسد .

مسئله - حضرت ابراهیم علیه السلام در این سؤال اگر امامت را بر فساق و فجار و کفار اولاد خود میخواست این درخواست با مقام نبوت و رسالت منافات دارد زیرا که اینگونه درخواست و تمنا از عوام نسبت بخدا بعید است تا چه رسد بمثل حضرت ابراهیم علیه السلام پیغمبری اولی العزم که از برای ظالم و فاسق و کافر سؤال امامت نماید و اگر غرض او در این سؤال صلحاء و معصومین ذریه خودش بود پس جواب خداوند تعالی مطابق این سؤال نیست که عهد من بظالمان نمیرسد .

و جواب از این مسئله آنست که سؤال آن حضرت امامترا از برای آن قسم از ذریه بود که نه معصوم و صالح محض بودند و نه کافر و فاسق محض بلکه گاهی از ایشان عمل صالح سر میزد و گاهی عمل صالح مانند مؤمنین عصر ما و یا مؤمنین تمامی اعصار که گاهی از ایشان خطا میشود و گاهی صواب گاهی گناه میکنند و گاهی ثواب و یا اینکه در اوایل عمر کافر بوده و یا فاسق بوده و بعد از آن تائب شده و مسلمان گشته و بالفعل مرد صالح و نیکوکار است .

پس خداوند تعالی امامت را باین نحو اشخاص که ایمانشان مسبوق بکفر و ظلم است یا اینکه عمل خیر را باعمل شر مخلوط دارند نداد و فرمود که عهد من بر ظالمان نمیرسد و باین اشخاص هر چند که فعلا عاقل و عادل و غیر ظالم باشند امامت نمیدهم زیرا که از ایشان يك وقتی ظلم صادر شده هرچندیکه بر نفس خود باشد .

پس سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام و جواب خداوند تعالی راجع است بر آن کسانی که فعلاً مؤمنند و عادل و لو مثل سلمان و ابوذر باشند همینکه دو صفت یا یکی از آنها در کسی موجود شد امامت و نبوت بر آنکس نمیرسد. یکی آنکه ایمان او مسبوق بکفر باشد.

دویم آنکه گاهی از او معصیت بظهور آید و گاهی طاعت و عبادت و از این است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود الی ان قال صلی الله علیه و آله.

فَأْتَتْهُمِ الدَّعْوَةُ إِلَىٰ وَإِلَىٰ عَلِيٍّ لَمْ يَسْجُدْ أَحَدٌ مِّنَاقِطٍ لِّصَنَمٍ
فَاتَّخَذَنِي اللَّهُ نَبِيًّا وَاتَّخَذَ عَلِيًّا وَصِيًّا .

(رواه ابن المغازلی الشافعی فی مناقبه.)

و از جمله آیات قوله سبحانه و تعالی است .

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا
بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ الْآيَةَ .

زیرا که این آیه شریفه در غدیر خم در رسانیدن خلافت آنحضرت نازل شده و در قرائت ائمه علیهم السلام انزل الیک من ربک فی علی وارد شده و معنای آیه این است که ای رسول برسان آنچه را که بر تو نازل شده از پروردگار تو در خصوص علی علیه السلام و اگر بجای نرسانی این امر را پس رسالت خداوند را نرسانیده و خداوند ترا از خلق نکه میدارد یعنی از مردم مترس و این حکم ما را بایشان برسان .

و در این آیه علمای امامیه و جمهور اهل سنت متفقند که مقصود خداوند تعالی رسانیدن ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و اگر اختلافی در بین اهل سنت و شیعه هست در معنای مولا است که اهل سنت از راه اغماض و عناد ولی را بمعنی دوست گرفته‌اند و این از ایشان نهایت بی انصافی است زیرا که او لا

دوست داشتن مؤمنین یکدیگر را قبلاً بموجب آیه «والمؤمنون بعضهم أولیاء بعض» واجب بود و در اینکه حضرت امیر علیه السلام از مؤمنین بود کسیراً شک و شبهه نیست پس موالات آنحضرت مانند سایر مؤمنین لازم بود
ثانیاً مودت ذی القربی بموجب نص

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ .

خصوصاً وجوب داشت از اینجهت که اجر رسالت بود و در این معنی نیز که آن حضرت از ذی القربی بود کسیراً اعتراض نیست پس مودت یعنی دوست داشتن آن حضرت خود یکی از شرایط ایمان بود

ثالثاً در مقامات بسیار چنانکه در کتب فریقین ضبط است حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در شأن آنحضرت آنقدر فرمایشات کرده بود که ما فوق نداشت حتی جمعی از منافقان امت گفتند «إِنْ عَمَّا قَدْ ضَلَّ فِي عَلِيٍّ يَعْنِي عَمَّا صلی الله علیه و آله» در حق علی علیه السلام کمراه شده است خداوند تعالی در جواب ایشان فرمود

وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ .

یعنی صاحب شما در حق علی علیه السلام بضلالت و غوایت نیفتاده و از هوای نفس سخن نمیگوید بلکه هرچه در شأن علی علیه السلام میگوید از روی وحی است که بسوی او میشود

و این آیات و فرمایشات تماماً قبل از آیه «یا ایها الرسول بلغ» بود زیرا که با اتفاق فریقین این آیه در سال دهم از هجرت بعد از فراغ از اعمال حجۃ الوداع که آخرین حج رسول خدا صلی الله علیه و آله بود نازل شده و آنحضرت بمدینه مراجعت میفرمود و در این سفر جمعیتی عظیم همراه آنحضرت بود که عدد آنها را هفتاد هزار نوشته اند

چون از مکه یکدو منزل بمدینه طی کردند جبرئیل علیه السلام دو دفعه این آیه را با آنحضرت آورد و آنحضرت از جبرئیل علیه السلام استمهال کرد و فرمود میترسم در این امر مرا متهم نمایند و بگویند محمد صلی الله علیه و آله در خانواده خود تأسیس سلطنت میکند و فرمود میترسم مردم قصد من کنند تا اینکه دفعه سیم در اراضی جحفه نزدیک بوادی غدیر خم در حوالی ظهر در عین شدت گرمای عربستان بر آنحضرت نازل شد و آیه را بدین نحو که اگر این امر را نرسانی پس رسالت پروردگار را رسانیده و از مردمان نرس مکن در رسانیدن این حکم ما زیرا که خداوند ترا از شر آنها نکه میدارد و خداوند کافران این حکم را هدایت نخواهد کرد.

چون جبرئیل علیه السلام دفعه سیم باین شدت تأکید با آنحضرت رسانید همان ساعت امر کرد بنزول و منادی از جانب آنحضرت ندا کرد که فرمان رسول الله این است که عموماً در اینجا نزول کنند تا حکمی که از خدای عز و جل رسیده بایشان تبلیغ شود و کس فرستاد که عقب ماندگان سرعت نمایند و پیش افتادگان برگردند تا همه گی این حکم و فرمان الهی را بشنوند و بعد از جهازهای شتر منبری ترتیب دادند و آنحضرت در بالای آنها قرار گرفت و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در پای آنمنبر بیای ایستاده نگه داشت.

آنگاه خطبه فصیح طولانی ادا فرمود که در کتب اخبار ضبط است تا اینکه فرمود یا معشر المسلمین و بروایتی «أيتها الناس ألت اولی بکم من أنفسکم؟ قالوا بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله» ای مردم آیا من بر شما از نفسهای شما اولی نیستم بیکدفعه آن جمعیت عظیم با آواز بلند گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله در این وقت آنحضرت از دست حضرت امیرالمؤمنین گرفته او را به پهلوی خود صعود داد و دست او را با دست مبارک خود آفقد بلند نمود که بیاض بغل آنحضرت نمایان شد برای آنکه تمام آن مردمان او را ببینند.

پس فرمود «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم و ال من والاه و عاد من

عاده، تا اینجا اهل سنت با امامیه متفقند و در روایت شیعه این کلمه را نیز فرموده « و انصر من نصره و اخذل من خذله » و در روایت اهل سنت کلمه فهذاهم ندارد فعلی مولا است و بعد از آن با اتفاق فریقین آنحضرت سه مرتبه عرض کرد « اللهم هل بلغت » یعنی خداوند آیا رسانیدم حکم ترا چنانکه امر فرمودی.

پس فرمود خیمه برای آنحضرت زدند تا مردم رفته با آنحضرت با لقب امیر - المؤمنین و بروایتی با لقب مولى المؤمنین یا اینکه هر کس بهر يك ازین دو کلمه که خواست با آنحضرت تهنیت بگوید و بروایت امامیه هم تهنیت بگوید و هم بیعت نماید و تهنیت عمر را با آنحضرت اهل سنت نقل کرده اند باینطور هنيئاً لك يا ابا الحسن صرت مولای و مولا كل مؤمن و مؤمنة و علمای امامیه چنین ضبط کرده اند بنحی بنح لك يا بن ابي طالب أصبحت مولای و مولا كل مؤمن و مؤمنة و غزالی در سر العالمین در ضبط این تهنیت با امامیه موافقت کرده است.

و اتفاق فریقین است که این واقعه در هیجدهم ماه ذیحجه سال دهم هجری اتفاق افتاده باعتقاد امامیه دو ماه و ده یوم و باعتقاد اهل سنت دو ماه و بیست و چهار یوم قبل از رحلت آنحضرت بوده و تفصیل این واقعه و وقایعیکه بعد از آن اتفاق افتاده طولانی است و در اینجا زیاده بر این گنجایش ندارد.

پس از این تفصیل معلوم شد که مراد از این آیه تبلیغ ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بود آنچنان ولایتی که در رسول خدا صلی الله علیه و آله بود چنانکه فرمود آیا من بشما اولی نیستم از نفسهای شما بعد از آنکه مردم گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر کس که من مولای اویم پس این علی علیه السلام مولای او است آنگاه عرض کرد بار الها دوست دار دوست علی را و دشمن دار دشمن علی را نصرت ده بناصر او و خوار کن ترك کننده او را.

و از جمله دلایل واضحه بر اینکه مقصود الهی از این امر ولایت امیر - المؤمنین علیه السلام بود بعد از رسول خداوند، نزول آیه -

أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُمْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا.

که در آن روز مسعود که عید بزرگی شیعیان آنحضرتست نازل شده و معلومست عظمت امر این ولایت کبری که مکمل دین و متمم نعمت الهی و موجب رضای او است یعنی بدون آن دین ناقص میشود و نعمت نا تمام و آن دین هم موافق رضای الهی نخواهد شد پس متمم دین و قبولی طاعات و عبادات بسته بقبول ولایت آنحضرت و اولاد معصومین علیهم السلام است چنانکه اخبار و احادیث بسیار بر این مدعی شاهد است.

و اما آیات بیّنات که در شأن آنحضرت نازل شده بسیار است و لکن اینمقام محل ذکر تمامی آنها نیست و آن آیات در کتب امامت علماء اعلام اعلى الله لهم المقام و در جلد نهم و هفتم بحار و تفسیر صافی مذکور است و مقصود در اینجا اشاره بر بعضی از آیات نازله در حق آنحضرت بود و در تفسیر این آیات که ذکر شد هم بنا را بر اختصار گذاشته از طول کلام اعراض نمود و الا اهل کلام میدانند که تفسیر و دلالات آیات مزبوره و نکات و دقایق مندرجه در آنها زیاده از این بود که ذکر گردید مجملا این بیان مختصر فیه آیات بیّنات بود. و اما قوله تعالی «مقام ابراهیم» پس معنای آن این است که از جمله آیات بیّنات که در شأن آن حضرت در قرآن نازل شده یکی مقام حضرت ابراهیم علیه السلام است که در قرآن مقام او معلوم شده که او از جمله شیعیان آنحضرت است كما قال الله تعالی «و ان من شيعته لابراهيم» و ضمیر هاء که در شیعته آمده است راجع بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و ابراهیم خلیل الرحمن بصریح آیه شیعۀ آن حضرتست و از جمله فخر کنندگان بشیعه کی آن بزرگوار است.

چنانکه در تفسیر عالم جلیل و فاضل نبیل الشیخ حسن بن عبدالرحیم مراغی که از علمای عصر محمد شاه قاجار رحمة الله علیهماست در کتاب فراید خودش حدیثی

تفکر کرده که مضمون آن این است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شبی با اصحاب خود صحبت میکرد از آنجمله فرمود ای قوم هر وقتیکه انبیاء سابقرا ذکر کردید اول بمن صلوات بفرستید بعد از آن بایشان و اما پدرم ابراهیم علیه السلام پس اول باو صلوات بفرستید و بعد از او بمن .

عرض کردند جهت چه باشد فرمود در شب معراج در آسمان سیّم برای من منبری گذاشته شد و بالای منبر رفتم و در درجهٔ اعلاّی آن قرار گرفتم و پدرم ابراهیم علیه السلام یکدرجه از من پایین نشست و جمیع انبیاء علیهم السلام در اطراف منبر نشستند و در آن زمان امیر مؤمنان علیه السلام وارد مجلس شد و سوار شتری از نور بود و اصحاب او در دور او بودند و روی او مثل ماه و رویهای اصحاب او مانند ستارگان میدرخشید.

حضرت ابراهیم علیه السلام گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله این ملک مقرب یا نبی مرسل است گفتم این برادر و پسر عم و قوت پشت من و وارث علم من علی ابن ابی طالب است پرسید اینها که در اطراف اویند کیانند گفتم ایشان شیعیان اویند پس عرض کرد خداوند مرا از شیعیان او قرار ده پس جبرئیل علیه السلام این آیه را بمن آورد «و ان من شیعه لا ابراهیم» تا آخر حدیث .

و در تفسیر زواری که از سورهٔ فرقان تا آخر قرآن در نزد احقر است در تفسیر این آیه شریفه از مصابیح القلوب نقل کرده در نزول این آیه که حضرت ابراهیم علیه السلام با وجود درجهٔ نبوت و خلقت از خداوند تعالی درخواست کرد که شیعهٔ امیر المؤمنین علیه السلام باشد چه در حدیث آمده است که :

چون حضرت خالق بیچون ملکوت آسمانها را با ابراهیم علیه السلام نمود بجانب عرش نکرست نوری عظیم دید عرض کرد خداوند این چه نور است فرمود نور برگزیده من صلی الله علیه و آله است عرض کرد در پهلوی او نور دیگر است آن از کیست فرمود نور برادر و وصی او علیست علیه السلام .

عرض کرد نور دیگر است نزدیک هر دو فرمود نور فاطمه علیها السلام دختر

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ است عرض کرد دو نور دیگر نزدیک ایشانست فرمود دو نور حسن و حسین علیهما السلام است عرض کرد نه نور دیگر است در اطراف ایشان فرمود نه امام از فرزندان علی (علیه السلام) که حجج من در زمین میباشند عرض کرد نورهای دیگر است در اطراف ایشان فرمود شیعیان و دوستان علیست .

عرض کرد خداوند ایشاں بچه شناخته شون در فرمود پنجاه و یک کعبه در شبانه روزی نماز میکنند و انگشتر در دست میکنند و بسم الله را در نماز بلند میگویند و سجده شکر میکنند و قبل از رکوع قنوت میخوانند حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد خداوند مرا از شیعیان علی و فرزندان او گردان و حق سبحانه و تعالی در این آیه از آن خبر میدهد و ضمیر من شیعه بنا بر این قول راجع است بر علی (علیه السلام) و بر فرزندان او (علیهم السلام) انتهی کلامه .

مؤلف میگوید میان این دو حدیث منافات ندارد زیرا که حدیث اول بیان معنای باطنی بود که در معراج در عالم ارواح واقع شده و حدیث دوم بیان معنای ظاهر بوده که در عالم ظاهر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ملکوت را دیده و از جمله شیعیان آنحضرت گردیده و نهایت مطلب در بعضی مقدمات زیاده و نقصان دارد و در هر حدیث یک چیزی بیان شده و هر دو حدیث دلالت دارد بر شیعه بودن ابراهیم (علیه السلام) برای آنحضرتی و مراتب شیعیان و دوستان آنحضرت تفاوت دارد بر حسب معرفت و محبت ایشان و حضرت ابراهیم (علیه السلام) در درجه اول شیعه است نسبت بسائر انبیاء و اوصیاء و اولیاء و مقام او اول مقامات شیعیان است چنانکه فاضل جلیل مراغی در کتاب فواید در تفسیر این آیه بیان کرده و فرموده است .

پس بدرستی که حقیقت ابراهیم (علیه السلام) اول شعاست که از نور آنحضرت ظاهر شد و از جهت این ثابت گردید دو قدم او در طریقه آنحضرت پس مقام او مقام شیعه گری است و دو قدم او توکل و تسلیم است و ظاهر شد توکل او بترك کردن سؤال در وقتیکه با آتش انداخته شد حتی آنکه جبرئیل باو گفت برای تو حاجتی

تعالی بحال من کفایتست .

و ظاهر گردید تسلیم او بسبب ذبح کردن او پسرش را بسبب رؤیا تا آنکه خداوند تعالی باو فرمود « قد صدقت الرؤیا » و زمانیکه بود دائره حقیقت او اعلای دوا بر نسبت بسوی حقایق سایر شیعیان از انبیاء علیهم السلام و اولیاء و اقرب شعاعها بر نور حضرات ائمه علیهم السلام و نورهای شیعیان در زیر نور او بود پس وارد شد در احادیث که اطفال شیعه بعد از مردن باو داده میشود و ایشان را او تربیت میکند و از جهت بودن او اول شیعیان و افضل ایشان خداوند تعالی او را در قرآن ذکر کرد در تنزیل آیه و اشاره فرمود بمقام او در تأویل آیه ، کلام او تمام شد .
پس از آنچه ذکر کردم معنای مقام ابراهیم معلوم شد که مقام او در قرآن شیعه بودن بحضرت امیر مؤمنانست .

و اما تفسیر قوله تعالی « و من دخله کان آمناً » یعنی هر که بحرم ولایت آنحضرت و برزمره شیعیان او داخل شود و عقد بیعت او را بگردن بگیرد در امن و امان میشود از عذاب آخرت و آسوده حال و بدون ملال گردد از عقبات قیامت چنانکه فرموده الان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون که بر ایشان خوف و حزن نیست .

و فاضل مذکور در کتاب مزبور فرموده و من دخله یعنی هر که داخل شود بحرم ولایت آنحضرت کان آمناً یعنی کفایت میکند خداوند تعالی هم و غم او را در دنیا و در آخرت چنانکه روایت شده از حضرت صادق علیه السلام تمام شد کلام او اعلی الله مقامه .

و این روایت اشاره است بآنچه در تفسیر صافی از عیاشی از آنحضرت نقل کرده که هر که داخل شود بر بیت شریف و او عارف باشد بحق ما اهل بیت چنانکه او عارفست بر آن خارج میشود از گناهانش و کفایت میشود هم دنیا و آخرت او ، و الحاصل معنای دخول در اینجا داخل شدن بولایت آنحضرت است در تفسیر آیه .

چنانکه در علل الشرایع روایت کرده که صادق آل محمد علیهم السلام با ابو حنیفه فرمود بمن خبر بده از معنای و من دخله کان آمناً این کدام جای است او گفت کعبه است فرمود پس آیا دانستی که حجّاج بن یوسف بعدالله بن زبیر منجنیق گذاشت در خانه کعبه و او را کشت آیا او درآمن و امان شد در کعبه؟ پس ساکت گردید ابو حنیفه و جواب نیافت.

و بعد از آن از آن حضرت از تفسیر آیه سؤال کردند فرمود هر که بیعت بکنند بر قائم ما و داخل خدمت و بیعت او باشد و دست او را مسح بکند و در زمره اصحاب او داخل شود «کان آمناً» در امان میشود پس از این حدیث معلوم شد که مراد داخل شدن بر بیعت حضرت قائم است و بیعت او ولایت جدش امیر- مؤمنان است و یا آنکه این نیز يك بطن آیه است و منافات ندارد و اول و آخر ایشان یکیست و از نورواحدند.

و نیز از علل الشرایع در تفسیر صافی که آنحضرت با ابو حنیفه فرمود خبر ده بمن از قول خداوند تعالی «سیروا فیها لیلالی و آیاماً آمنین» که این کدام جای و زمین است او گفت گمان میکنم که مابین مکه و مدینه باشد.

پس آنحضرت التفات فرمود باصحاب خودش و فرمود آیا شما میدانید که راه مردمان را در ما بین مکه و مدینه قطع میکنند و سر راه ایشانرا میگیرند و اموال ایشانرا اخذ میکنند و مردم بر نفس خودشان ایمن نمیشوند و در بعض اوقات قطع طریق مردمرا بقتل میرسانند عرض کردند بلی چنین میشود پس ابوحنیفه ساکت گردید و آنحضرت فرمود که این سیر در شبانه روز در حال أمن و امان باقائم ما اهل بیت است.

و از این حدیث نیز معلوم میشود که مراد از أمن و امان در آیه سبا ایمن بودن در خانه کعبه نیست و بلکه مراد دخول در حرم ولایت و بیعت ایشانست و آیات بعض بر بعض دیگر شاهد است و تفسیر آنها هم چنین است و چقدر احادیث صححه وارد شده که هر که قدم بولایت ایشان گذاشت در امانست از

عذاب قیامت و هر که ولایت ایشانرا اعتقاد نکند در زمان خود حضرت صاحب الامر علیه السلام و در قیامت در عذاب خواهد شد.

و اما تفسیر قوله تعالی « ولله علی الناس حجّ البیت » پس مراد آنکه هر خداوند تعالی را بر ذمّه مردمان واجبست قصد کردن سعی نمودن بسوی آن بیت مذکور در اول آیه که اول بیت باشد زیرا که الف و لام که در البیت دارد الف و لام عهد ذکر است.

یعنی آن بیت که در آیه اول گفته شد مردمان باید آنرا قصد بکنند و بطرف آن سعی نمایند و قصد با سعی بجانب آن بکنند و معنای حجّ قصد کردن با سعی کردنست.

چنانکه در ربیع الاخوان و مجمع البحرین هر دو را نقل کرده و معنای آن مجرد قصد نیست بلکه در قصد باید سعی و جد و جهد و کوشش نیز باشد. یعنی باید مردم قصد با سعی و جد و کوشش نمایند بطرف آن بیت مبارک که ذکر شد که آن در خانه کعبه برای مردمان وضع شده است و اوصاف آن گذشت که مبارک بود و در او هدایت و راه نمائی مردم بوده است.

و در او آیات بیّنات در قرآن بود و مقام ابراهیم علیه السلام که ذکر شد از آنها بود و دخول در ولایت و بیعت او باعث أمن و امان از آتش دوزخ و عذاب آخرت و بلکه دنیا و برزخ و بعد از بودن الف و لام که در این البیت است از برای عهد ذکر می حاجت بذکر ادله و براهین ندارد بر اینکه مراد از این البیت حضرت امیر مؤمنانست زیرا که بعد از معلوم شدن مراد از بیت اول مراد از این البیت نیز معلوم میشود و از جهت تیمّن و تبرک اکتفا میکنم بذکر چند حدیث.

از آنجمله در جلد هفتم بحار الانوار از مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود مائیم کعبه خداوند و مائیم قبله الله تعالی و در باب ایشانند صلوة و زکوة و صوم و حج و سایر طاعات و اعدای ایشانست فواحش و معاصی در

بطن قرآن .

از بصائر الدرجات در حدیث مفصل از مفصل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود در اثناء آن و خیر میدهم ترا که اگر من بگویم که صلاة و زکاة و صوم رمضان و حج و عمره و مسجد الحرام و بیت الحرام و مشعر الحرام و طهارت و غسل و هر فریضه که هست همه اینها عبارتست از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله که اینها را آورده بوده خداوند تعالی هر آینه راست گویم زیرا که همه اینها شناخته میشود با آن پیغمبر صلی الله علیه و آله و اگر معرفت او نباشد و ایمان باو نشود و تسلیم باو نکنند هیچکدام از اینها شناخته نمیشود و این سنت است که خداوند تعالی بآن منت میگذارد بر هر که میخواهد و اگر آن آن پیغمبر صلی الله علیه و آله نباشد چیزی از اینها شناخته نشود پس همه اینها آن پیغمبر است و او اصل اینها است و اینها فرع او الحدیث .

در این حدیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده و از معلوماتست که در بین پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه علیهم السلام فرق نیست و زمانیکه ثابت شد که مراد از صلاة و زکاة و صوم و حج و بیت الحرام و مشعر الحرام در باطن قرآن حضرت رسول خداوند است ثابت میشود که مراد از اینها حضرات ائمه علیهم السلام نیز هستند زیرا که ایشان نور واحدند و از یک اصلند .

و از کنز جامع الفوائد و او از شیخ طوسی باسناد خودش از فضل بن شاذان از داود بن کثیر روایت کرده که عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام شما بید در کتاب خداوند تعالی صلاة و زکاة و حج فرمود ای داود مائیم صلاة در کتاب حق سبحانه و تعالی و مائیم زکاة و مائیم صیام و مائیم حج و مائیم شهر حرام و مائیم بلد حرام و مائیم کعبه الله و مائیم قبله الله و مائیم وجه الله و فرموده است خداوند تعالی فاینما تولوا فثم وجه الله و مائیم آیات و مائیم بیّنات و دشمن ما در کتاب خداوند جل جلاله فحشاء است و منکر و بغی و خمر و میسر و انصاب و ازلام و اصنام و اوئان و جبت و طاغوت و میته و دم و لحم خنزیر .

ای داود بدرستی که خداوند تعالی خلق کرد ما را و گرامی فرمود خلقت ما را و با فضل کرد ما را و قرار داد ما را امناء و حفظه و خزان خود بر آنچه در آسمانها و بر آنچه در زمین است و قرار داد برای ماندن ما و ضدتها و اعداء . پس ما را نامید و اسم برد از ما در کتاب خودش و کنایه نمود از نامهای ما با بهترین نامها و محبوبترین اسماء بسوی خودش و نامید و اسم برد از اعداد و اعدای ما در کتاب خود و کنایه کرد از نامهای آنها و مثل زد و ضرب المثل نمود از نام آنها با مبعوضترین از نامها بسوی خود و بسوی بندگان متقی خود یعنی بهترین نامها نام صلاة و زکاة و حج و کعبه و قبله است و ما را بآن نامها نامیده در قرآن و بدترین نامها فحشاء و منکر و خمر و خنزیر است در قرآن و دشمنان ما را بآن نامها نامیده .

پس از این حدیث شریف معلوم شد که مراد از صلاة و زکاة و حج و کعبه و قبله حضرات ائمه علیهم السلام اند و مراد از فواحش و منکرات و جبت و طاغوت و خمر و مینه دشمنان ایشانست در باطن قرآن و اسماء پسندیده ایشانند و از این است که فرموده اند مائیم اسماء حسنی و خداوند تعالی فرموده که از برای او اسماء حسنی است پس او را با اسماء حسنی بخوانید .

و از این اخبار معلوم گردید که در باطن مراد از بیت همان بیت معنوی است که امام بوده باشد و مراد از حج البیت حضرت امیرالمؤمنین است و بلکه معلوم شد که مطلق مراد از بیت شریف در ظاهر قرآن حضرت امیر مؤمنان است مثل :

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ وَمِثْلُ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا
وَمِثْلُ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ وَمِثْلُ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ
وَمِثْلُ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ وَمِثْلُ وَلَا آمِينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَمِثْلُ

وَمَا كَانَ صَلَوَتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ وَمِثْلُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ
 الْبَيْتِ وَمِثْلُ وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ وَمِثْلُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
 لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَمِثْلُ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ وَ
 مِثْلُ ثُمَّ حَمَلُهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ وَمِثْلُ وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ
 الْبَيْتِ وَمِثْلُ وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمِثْلُ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ
 الْمُحَرَّمِ وَمِثْلُ أَنْ طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَمِثْلُ وَ لَمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ
 مِثْلُ لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ وَمِثْلُ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَمِثْلُ وَ
 لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَمِثْلُ وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ
 أَبْوَابِهَا وَمِثْلُ فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا وَمِثْلُ وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً
 وَمِثْلُ وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَمِثْلُ لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا
 غَيْرَ بُيُوتِكُمْ وَمِثْلُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ .

و تفسیر این آیات و بیان مراد از اینها پس محتاجست بر کتاب مفصل
 مطول که تفسیر باطن اینها را ذکر نمائیم و در آنچه از احادیث مذکوره در این
 مقام ذکر شد شاهد است بر اینکه مراد از بیت و بیوت در این آیات و بلکه در
 غیر اینها از بعض آیات در باطن تفسیر آنها بامام علیه السلام است .

و این منافات با ظاهر، که آن ندارد و معلومست که مراد ظاهری و تنزیلی

از بعض اینها همان بیت الله الحرام و از بعض دیگر سایر خانه‌ها است لکن تفسیر و تأویل آیه مبطل تنزیل آن نمیشود و در تنزیل چیزی میشود و در تفسیر و تأویل چیز دیگر و هیچیک مبطل آن دیگر نمیشود چنانکه در تفسیر آن اول بیت وضع و در تفسیر « فی بیوت اذن الله أن ترفع » احادیث را ذکر کردم و دانسته شد که تنزیل آنها غیر از تفسیر آنها بود و در این زمینه در کتاب تحفة الشیعه دفع منافات را از بین تنزیل و تفسیر در آن کتاب نمودم.

و بالجمله وقتی که مراد باطنی از بیت شریف امیر مؤمنان و سایر ائمه علیهم السلام شدند از آیه حج البیت نیز مراد آنحضرات میباشند پس قصد کردن و سعی نمودن بولایت ایشان واجب میشود و دخول بر ولایت ایشان شرط ایمان و مکمل آن و بی آن صلی أم زنا است چنانکه در احادیث وارد شده و قصد و سعی بولایت ایشان نیز ظاهر دارد و باطن دارد باطن آن عبارتست از اقرار بولایت امامت ایشان و تابع شدن بطریقه ایشان و متخلقی شدن باخلاق ایشان نه اینکه تنها اقرار و اتکال بولایت ایشانست.

بلکه نظر بفرمایش حضرت امیر مؤمنان در نهج البلاغه که فرموده‌اند:
 الایمان هو الاقرار باللسان و الاعتقاد بالجنان و العمل بالارکان پس عمل بفرمایشات ایشان شرط سیم ایمانست و بدون آن ایمان صحیح نمیشود در جای دیگر فرموده « الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان » و مثل این است احادیث بسیار.

و ظاهر آن عبارتست از قصد نمودن حضور امام علیه السلام و بیعت کردن بر او است در زمان حیات او بشرط استطاعت و عدم غیبت او چنانکه در حدیث نبویست که فرمود یا علی مثل تو مثل بیت الله است که مردم قصد آن میکنند نه اینکه بیت قصد مردم میکنند زیرا که من امامت ترا بمردم رسانیده‌ام یعنی تکلیف تو مثل تکلیف نبی و رسول نیست که نبوت و رسالت خود را باید بمردم برساند.
 و تفسیر این قصد و بیعت در این زمان قصد زیارت و شرفیابی مراقد منوره

و مشاهد مشرفه آنها است چنانکه زیارت بیت الله ظاهری و کعبه مجازی با شرائط آن واجبست هم چنین شرفیابی روضات و مراقد متبرکه ایشان در این ازمنه واجب و لازم است .

چنانکه احادیث بسیار در وجوب زیارت قبور ایشان خاصه در وجوب زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد شده و احقر ادله وجوب زیارت را بر شیعیان و اخبار آورده در این باب را در کتاب اثنی عشریه و در کتاب اربعین در اربعین موسوم به تبصرة المؤمنین ذکر کرده ام و رفع نقاب در اینباب و کشف حجاب از ایجاب آن نموده ام هر که تفصیل ادله و اخبار را بخواهد به آن در کتاب رجوع نماید .

و نظر بهمان ادله و احادیث وجوب آن از واضحانست و اگر فرضاً آن احادیث نباشد که در مزار بحار و در وسائل ذکر کرده همین آیه و لله علی الناس حج البیت در وجوب زیارت حضرات ائمه علیهم السلام کافی و وافی است زیرا که مراد از این بیت و غیر این که در آیات مذکوره واقع است حضرات ائمه علیهم السلام شدند و زیارت بیت الله بنص آیه واجب و بصریح آیات دیگر لازمست و شبهه در این نیست .

و اما قوله تعالی من استطاع إليه سبیلا پس تفسیرش آنست که وجوب دخول در ولایت و بیعت آنحضرت در حال حیات و ممات و لزوم زیارت در هر دو حال و خصوصاً بعد از شهادت برای کسیکه قدرت و تمکن دارد و راه میتواند پیدا بکند بمعرفت و امامت او و از شناختن او عاجز نمیشد معذور نیست و اما کسی که قدرت ندارد بمعرفت و امامت او و یا آنکه معرفت امامت و خلافت دارد و داخل در بیعت و ولایت او شده اما قدرت زیارت امام در حال حیات امام و یا در حال ممات او ندارد پس آنکس معذور است .

و اما معذور بودن از زیارت او در صورت عجز پس معلومست و اما معذوریست از وصول ولایت و امامت او پس آن نیز واضح است از برای عاجزان و قاصران

زیرا که ایشان مستضعفند و از برای مستضعفان و ضعیفان عقول و مجاین تکلیف نیست چنانکه در آیه شریفه اشاره بآن فرموده «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدَانَ لَا يَسْتَضْعِفُونَ حِيلَةَ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا».

و معنای مستضعف آنست که قدرت بر تحصیل معرفت حق ندارد چه مرد و چه زن و چه طفل باشد چنانکه در صافی از کافی در تفسیر این آیه روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمود مستضعف کسی است که قدرت ندارد که کفر را از خود دفع نماید و راه نیابد بسوی ایمان و نه مؤمن است و نه کافر و فرمود و ایشان اطفال میباشند و کسی که از مردان و زنان در عقل اطفالند و در روایت عیاشی ابلهان و خادم که نمازش نمیتواند یاد بگیرد و آنکسی که او را از اولاد کفار میآورند و پیره مرد فانی شده و طفل صغیر است .

و در تفسیر « و ما کننا معذبین حتی نبعث رسولا » از کافی روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند که آیا در مردمان اسباب معرفت معارف حقّه را خداوند تعالی گذاشته که حاجت بر بیان پیغمبران و امامان نداشته باشند فرمود نه عرض کردند آیا مکلف بمعرفت شده اند قبل از بیان فرمود نه بر خداوند تعالی است بیان کردن تکالیف و تکلیف نمیکند نفسی را مگر بقدر قوه او و تکلیف نکرده نفسی را مگر آنچه را که باو داده است .

و از این اخبار بسیار است و آیه « لا یكلف الله نفساً إلاّ وسعها » کافی و آیه « لا یكلف الله نفساً إلاّ ما آتیها » و اقیست در سقوط تکلیف معرفت معارف حقّه از عاجزان و قاصران .

و اما قوله تعالی « و من کفر فانّ الله غنی عن العالمین » پس تفسیرش آن است که هر که ولایت آنحضرت را قبول نکند و بیعت او را ترک بکند و اقرار باامت او و اعتراف بخلافات او بعد از رسول خداوند تعالی ننماید و این همه آیات ینات و اخبار متواترات را از خداوند متعال جل جلاله و از رسول مختار صلی الله علیه و آله قبول ننموده باشد که باعث کفر و زندقه است و کافر گردد بآنها .

پس خداوند تعالی ، غنی بالذات است از تمام عالمیان و بی نیاز و بی احتیاجست از عبادت کائنات فضلا از آنکس و خصوصاً از اول حاجت بانکس ندارد و از ساخت ابریهائی از چیزی کم نگردد و آنکس ظلمیست که بخود کرده و خود را داخل در زمره اشقیاء و کفره کرده است و کفر در این آیه کفر بولایت و ترک بیعت با امامت و خلافت و زیارت آنحضرتست و عدم اعتقاد و اعتناء با آنهاست چنانکه در احادیث متواتره وارد شده که حب و اعتقاد با امامت او ایمان و بغض و عدم اذعان بخلافت او کفر است از آنجمله در حدیث مفضل گذشت که حب او ایمان و بغض او کفر است و از این جهت آنحضرت قسمت کننده جنت و دوزخ شده است .

و علامه مجلسی در بحار در تفسیر آیه « مثل الذین کفروا أعمالهم کرماد اشتدت به الريح » فرموده خداوند تعالی حکم کرده بر بودن اعمال کفار باطل و هیچ و اخبار مستفیضه وارد گردیده باطلاق معنی کافر بر مخالفان امیر مؤمنان علیه السلام از جهت انکار آنها آن احادیث را که در خصوص حضرات ائمه و امامت و خلافت ایشان وارد شده .

و قریب باین را از تفسیر قمی نقل کرده و بعد فرموده بدانکه علماء امامیه اجماع کرده اند به شرط بودن ایمان بولایت جمیع ائمه علیهم السلام در قبول شدن و صحیح بودن اعمال و اخباریکه بر این دلالت کرده در میان سنتی و شیعه متواتر است و بعد از این اخبار را در این باب ذکر کرده .

و در باب ذم بغض ائمه علیهم السلام و اینکه او کافر و خویش حلالست از جابر روایت کرده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه اش فرمود ای مردم هر که دشمن دارد ما اهل بیت را در روز قیامت خداوند تعالی او را یهودی میخورد میکند عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله اگر چه روزه بگیرد و نماز کند و گمان نماید که مسلمانست فرمود بلی اگر چه روزه دارد و نماز خواند و گمان کند که مسلم

است و از کتاب بصائر از ابن عباس روایت کرده که آنحضرت فرمود کسی که مخالف شود بعلی علیه السلام بعد از من آنکس کافر است و شك کننده بر او مضر گشت و محب او مؤمن است .

و ایضاً از جامع الاخبار از انس روایت کرده که آنحضرت فرمود که هر که با علی علیه السلام عداوت کند با خداوند تعالی کرده و هر که در علی علیه السلام شك کند پس او کافر است .

و از کتاب محاسن از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ترك کننده ولایت علی علیه السلام و انکار نماینده فضایل او و نصرت کننده دشمنان او همه ایشان از اسلام خارجند هر گاه کسی از آنها در این حال ببرد .

و از ثواب الأعمال از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که اگر جمیع ملائکه و تمامی پیغمبران و صدیقان و شهداء شفاعت کنند برای یک نفر ناصبی بر ما اهلبیت علیهم السلام که او را از دوزخ بیرون کند هر آینه بیرون نمی گنهد او را از دوزخ .

و از امالی بسند خود از ابن عباس روایت کرده که عرض کردم یا رسول الله بمن وصیت فرمائید فرمود بر تو باد به محبت علی علیه السلام و قسم بخداوند قبول نمیکند حقتعالی حسنات بنده اش را تا اینکه بپرسد از حب علی علیه السلام و حال آنکه میداند پس هر که بولایت او بیاید قبول فرماید عمل او را و کسیکه بولایت علی علیه السلام علیه السلام نماند او را امر بدوزخ گنهد و از چیزی از او نمیپرسد و قسم بخداوند تعالی دوزخ اشد بضاً است بمبغض علی علیه السلام از بغض بر آنکسی که برای حقتعالی اولاد قرار بدهد و اگر ملائکه مقررین و انبیاء مرسلین جمع شوند بر بغض علی علیه السلام و هر آینه نخواهد شد البته خداوند جل و علا ایشانرا دوزخ عذاب میکند .

عرض کردم آیا کسی علی علیه السلام را دشمن میگیرد فرمود بلی مبعوض میگیرد

او را قومی از امت من و خداوند تعالی برای آنها نصیبی قرار نداده و از علامت بغض آنها این است که آنها غیر او را بر او مقدم میدارند و زیادتى میدهند .

و از مناقب فضل بن شاذان در حدیث معراج نقل کرده که خداوند جل جلاله فرمود یا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلق کردم ترا و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از اولاد علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از سنخ نوری از نور خودم و آشکار کردم ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمینها پس هر که قبول کند آنها را از مؤمنان است در نزد من و هر کس قبول نکند آنها را در نزد من از کفرانست الحدیث .

و احادیث در اینخصوص بسیار است و نقل جمیع آنها باعث طول کلام است و معنای همه آنها آنست که قبول ولایت امیر مؤمنان ایمان و عدم قبول آن کفر است و اسلام و کفر در ولایت و عدم ولایت او است، عجب تر آنکه در این مضامین احادیث در کتب علمای اهل سنت نیز بسیار است از آنجمله ثعلبی در تفسیر خود در ذیل آیه « و اسئل من ارسلنا قبلك من رسلنا » باسناد خود گفته که رسول خدا فرمود ملکی نزد من آمد و گفت یا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اسئل من ارسلنا الخ یعنی از پیغمبران پیرس که بچه مبعوث شدند گفتم بگو برای من که بچه مبعوث شدند گفت بولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

و حافظ اصفهانی در کتاب مستخرج خود از استیعاب در تفسیر همین آیه گوید بدرستی که در لیله معراج خداوند جمع کرد درین رسول الله و سایر انبیای خود پس فرمود سؤال کن یا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ایشان که بچه چیز مبعوث شدند و انبیاء گفتند مبعوث شدیم بشهادت لا اله الا الله و به اقرار نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . و از امثال این احادیث در کتب ایشان خیلی زیاد است و بالجمله از این اخبار بسیار معلوم شد که مراد از کفر در آیه و لا اله الا الله حج البيت و بلکه در آیات دیگر عدم قبول ولایت امیر مؤمنان و ترك بیعت و زیارت او است با وجود قدرت و حصول معرفت .

و آنچه در تفسیر این آیه شریفه ذکر کردم که مراد از آیه، ولایت حضرت

أمیر المؤمنین و قصد سعی بسوی بیعت و زیارت اوست منافات با ظاهر آیه و تنزیل آن ندارد زیرا که هر دو مراد است و بلکه قرآن چندین بطن دارد هفت و یا هفتاد چنانکه در احادیث وارد شده و ایمان بظاهر و باطن هر دو واجبست و ترک یکی از ظاهر و باطن ترک قرآن است و آن هوجب کفر است .

چنانکه در کتاب بصائر از هشیم در بحار روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که قومی ایمان آوردند بظاهر قرآن و کافر شدند بر باطن آن پس نفع نکرد برای آنها ایمان آنها بیجیزی و قومی آمدند و ایمان آوردند بر باطن قرآن و کافر شدند بظاهر آن پس نفع نداد با آنها چیزی از آن و ایمان بظاهر نیست مگر با باطن و ایمان بر باطن نمیشود مگر با ایمان بظاهر .

و صریح این حدیث و احادیث دیگر این است که ایمان بظاهر و باطن هر دو لازم و یکی کافی نیست و در این مختصر احقر هر دو را بیان کردم اول تنزیل آیه را و بعد از آن تفسیر و باطن آن را و از تفسیر این آیه تفسیر آیات بسیار نیز معلوم میشود برای اهل فهم و این دستور العمل بود برای نظر بصیر و شخص خیر .

* * *

و تمام شد این مختصر در اثناء نه روز در دهه دوم آرمه دهم از سال سیّم از عشره چهارم از صد چهارم از هزار دوم از هجرت بسوی سنة بیست و نهمه و الحمد لله على ذلك .

بحسب فرمایش جناب آقای شریفی و شخص جلیل القدر دیگری هر يك

مبلغ هزار تومان در مخارج این کتاب شریفترکت نمودند


و این کتاب باهتمام کتابفروشی حقیقی رضائیه

مطبوع گردیده و برای تکمیل قانده کتاب

دیگر مؤلف معظم (کشف الیقین)

ضمیمه شد چون هر دو کتاب

در فضائل مولای متقیان

امیر مؤمنان  است

بود